اندیشه سبز/۴۲

چرا باید فکر کنیم؟

آیا از قانون جذب، آگاهی دارید؟



بسم الله الرحمن الرحیم

چرا باید فکر کنیم ؟

نویسنده:

مهدی خدامیان آرانی

ناشر چاپی:

دعوت

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

چرا باید فکر کنیم

مشخصات کتاب

سرشناسه : خدامیان آرانی، مهدی، ۱۳۵۳ -

عنوان و نام پدیدآور : چرا باید فکر کنیم/ مهدی خدامیان آرانی.

مشخصات نشر : تهران: دعوت ، ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری : ۹۴ ص.

فروست : اندیشه سبز؛ ۲۲.

شابک : ۱۵۰۰۰ ریال : ۹۷۸-۹۶۴-۲۹۰۹-۶۱-۲

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : کتابنامه: ص. [۸۳]- ۹۴.

موضوع : اندیشه و تفکر -- جنبه های مذهبی -- اسلام

موضوع : اندیشه و تفکر

رده بندی کنگره : BP۲۲۹/۲ /خ۴چ۴ ۱۳۸۹

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۸۱۲

شماره کتابشناسی ملی : ۱۷۵۴۳۴۶

مقدمه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ

از این که تصمیم گرفته اید این کتاب را مطالعه کنید از شما تشکّر می کنم و خوشحالم که شما هم به تفکّر، اهمیّت می دهید.

کتابی که در دست دارید به شما کمک می کند تا با ارزش تفکّر در آموزه های دینی، بیشتر آشنا شوید.

یکی از مهمّ ترین ویژگی مکتب آسمانی ما، تأکید بر تفکّر و اندیشه است و چه زیبا است که پیروان این مکتب در زندگی

خود به این نکته، توجّه بیشتری داشته باشند.

تلاش ما بر این بوده است که همگام با سخنان نورانی اهل بیت(ع) از مباحثی که در مورد تفکّر در جهان امروز مطرح است نیز بهره مند شویم.

این کتاب می خواهد شما را با قانون جذب آشنا سازد، قانونی که برای اوّلین بار در کلام حضرت علی(ع) به آن اشاره شده است.

قانون جذب می گوید: «به هر چه بیندیشی آن را به سوی خود جذب می کنی».

شما می توانید با آگاهی از این قانون، زندگی خود را متحوّل کنید.

بسیار خوشحال می شوم که از نظرات شما در مورد این کتاب بهره ببرم ، منتظر شما هستم .

مهدی خُدّامیان آرانی

قم، فرودین ۱۳۸۷

به هر چه فکر کنید، آن را جذب می کنید

آیا تا به حال به این نکته توجّه کرده اید که چرا گروهی از مردم، همواره در فقر و فلاکت زندگی می کنند؟

آیا فکر کرده اید چرا عدّه ای از مردم، همیشه در بیماری به سر می برند؟

و از آن مهمّ تر اینکه گروهی دیگر از انسان ها در زندگی خود صحنه هایی از کارهای خوب و زیبا می آفرینند و مایه افتخار جامعه می شوند و بر عکس، افرادی را می بینیم که گویی کار دیگری به غیر از شرارت نمی توانند بکنند.

خواننده عزیز!

در اینجا می خواهم شما را با قانون مهمّی آشنا کنم؛ قانونی که آشنایی با

آن در زندگیم، تغییرات زیادی ایجاد نمود و امیدوارم همان گونه که آگاهی با این قانون کمک شایانی به من در راه کمال و موفقیّت نمود، برای شما هم مفید واقع شود.

قانون جذب می گوید: به هر آنچه اندیشه کنی و در مورد آن فکر کنی، آن را به سوی خود جذب می کنی.

فرض کن یک ماشین مدل پایین داری که سال های زیادی از عمر آن گذشته باشد، وقتی با این ماشین رانندگی می کنید به ندرت پیش می آید که این ماشین به جایی یا به ماشین دیگری برخورد کند.

امّا وقتی که یک ماشین نو و شیک خریداری می کنید، می بیند که در همان روزهای اوّل ماشین شما به جایی برخورد می کند و حسابی آسیب می بیند.

علّت چیست؟ شما که همان راننده قبلی هستید و با همان مهارت، رانندگی می کنید، پس چطور شد که شما با آن ماشین قبلی، تصادف نکردید ولی اکنون که یک ماشین نو و شیک خریداری کردی، این تصادف برای شما پیش آمد؟

جواب این است که وقتی شما با ماشین قبلی (که یک ماشین رنگ و رو رفته بود) رانندگی می کردید؛ هرگز به تصادف فکر نمی کردید، یعنی تصوّر نمی کردید، این که ماشین شما به دیوار یا ماشین دیگری برخورد کند و رنگ آن برود و برای شما مهم نبود.

برای همین شما به تصادف فکر نمی کردید و امّا اکنون که ماشین نو خریداری کرده اید، همواره در هنگام رانندگی با خود می گویید:

«نکند رنگ ماشین من صدمه ای ببیند؟ نکند با دیوار برخورد کنم و از کلاسِ ماشین من کم شود».

پس ذهن شما به تصادف می اندیشد و شما غافل هستید که ذهن انسان به هر چه فکر کند، آن را جذب

می کند.

ذهنی که به تصادف می اندیشد، آن را به سوی خود جذب می کند، برای همین وقتی که شما سوار ماشین شیک خود شده اید، صحنه تصادف برای شما پیش می آید.

آری، هنگامی که رویِ موضوعی فکر می کنید بی اختیار به سوی آن کشیده می شوید.

شجاعت بزرگ فکر کردن!

از خود شجاعت نشان بده و به چیزهایی فکر کن که نهایتِ آرزوی تو است.

تو باید فکر خود را تغییر دهی، وقتی که فکرت عوض شد، دنیای تو هم عوض خواهد شد.

به یقین بدان وقتی جرأت فکر کردن به اندیشه های بزرگ را پیدا کنی به جای شکست و مشکلات، با موفقیّت و کامیابی رو به رو خواهی شد. حتما دیده ای که بعضی از مردم فقط بلد هستند از زمین و زمان شکایت بکنند.

چرا این همه بلا باید سر من بیاید؟!

اُف بر این دنیا! عجب اوضاع خرابی شده است!

امّا غافل از این که وقتی ذهنی فقط به سختی ها و بلاها اندیشه می کند، همان ها را به سوی خود جذب می کند.

این قانون ذهن است که به هر چه توجّه پیدا کنی، آن چیز در زندگی تو رشد می کند و زیادتر می شود.

به همین دلیل، ما می بینیم آنان که لب به شکایت می گشایند و از روزگار بدگویی می کنند هیچ وقت در زندگی خود، روی شادی و نشاط را نمی بینند.

پیامبر دستور داده است تا ما هرگز به روزگار، بد و ناسزا نگوییم.۱

همه ما همچون مغناطیس هستیم. شما می توانید به جای فکر کردن و سخن گفتن در مورد بدبختی، در ذهن خود، جایگاه زیبایی از امید به آینده ای زیبا بسازید که همه موهبت های خدای مهربان را به سوی خود جذب کنید.

شاید شما از میزان نفوذ اندیشه اطّلاع زیادی نداری، خوب

است در اینجا مثالی بزنم:

فرض کنید به شما پیشنهاد می شود تا از روی تخته ای که در کف حیاط خانه قرار دارد راه بروید؛ این کار، بسیار ساده است.

امّا اگر همین تخته را در ارتفاع بلندی قرار داده باشند و به شما بگویند از روی آن راه بروید شما از انجام آن خودداری می کنید.

چون اندیشه سقوط در ذهن شما چنان حکم فرمایی می کند که شما را از این کار منع می کند.۲

اکنون که با قانون جذب آشنا شدید خوب است بدانید که حضرت علی(ع)، چهارده قرن قبل، به شیوه جذب ذهن انسان، اشاره نموده اند.

آن حضرت فرمودند: «اندیشه کار خیر، تو را به سوی عمل به آن، جذب می کند».۳

و در سخن دیگر ایشان آمده است: «هر آن کس که به گناهان زیاد فکر می کند، گناهان او را به سوی خود می کشانند».۴

و در جای دیگر گفته اند: «هر آن کس که به لذّت ها و هوس ها فکر کند، هوس ها بر او غلبه می کنند».۵

البتّه حضرت علی(ع) در این کلام خود، فکر کردن به گناهان را نه تنها مایه جذبِ آنها می داند بلکه به نکته مهم دیگری نیز اشاره می کند که اگر فکر کردن به گناه زیاد باشد، باعث می شود که انسان در گرداب گناه غوطه ور شود و گناه بر او غلبه پیدا کند.

این نکته بسیار ارزشمندی است که اگر ما می خواهیم اهل تقوی و پاکدامنی باشیم باید از مرحله ذهن شروع کنیم.

ما اگر بخواهیم به گناه آلوده نشویم و به مقام بالای معنویّت و کمال برسیم باید تصمیم بگیریم که به گناه فکر نکنیم.

آن کسی که ذهنی پر از تصاویر گناه دارد و کارکرد ذهن او کارکردی منفی است باید بداند که سرانجام

به آتش معصیت، گرفتار می آید و پاکی روح خود را از دست می دهد.

آری، اوّلین اقدام شیطان برای فریب انسان، فکرِ گناه است، ما باید اینجا محکم بایستیم و به گناه فکر نکنیم و بدانیم که این کار، بسیار ساده تر و راحت تر از مقابله با خود گناه است.

راه کمال و سعادت این است که مواظب ذهن و فکر خود باشی و نگذاری این ساحت مقدّس، به گناه آلوده شود. البتّه باید برای ذهن خویش افکار مثبت و زیبا آماده کنی تا ذهن به آنها بیندیشد و زیبایی ها در زندگی شما رشد کند و زیاد شود.

وقتی تصویر یک گناه می خواهد در ذهن ما جای بگیرد، می توانیم با استفاده از قانون جابجایی، تصویر گناه را در ذهن خود با یک تصویر زیبای معاشقه با خداوند متعال جایگزین کنیم.

برای همه ما پیش آمده است که در یک لحظه، دلمان شکسته و خداوند را از صمیم دل، صدا زده ایم و بعد از آن به آرامش دلنشینی، دست یافته ایم.

ما باید این صحنه را در ذهن خود مجسم کنیم و به آن اندیشه کنیم تا این صحنه در ذهن ما رشد کند و ما به سوی آن جذب شویم و دوباره شاهد تکرار لحظات معاشقه با خداوند باشیم و به راستی که لذّتی بالاتر از این لحظه های ناب مناجات با خدا نیست!

چگونه توفیق الهی را همراه خود سازیم؟

یکی از امور مهمّی که ما همواره باید از خداوند در دعاهای خود بخواهیم، توفیق انجام کارهای خیر می باشد.

در دعاهایی که از ائمّه معصومین(ع) رسیده است، چنین می خوانیم: «خدایا! به من توفیق اطاعت خود را عنایت کن و توفیق آن چه را که مایه رضایت تو می شود، کرم نما».۶

در مورد

توفیق و اهمیّت آن سخنان زیادی از امامان معصوم(ع) به ما رسیده است که من در اینجا به بیان گوشه ای از آن می پردازم:

حضرت علی(ع)، توفیق را به عنوان «مهربانی مخصوص خداوند» معرّفی می کند.

توفیق، بهترین و والاترین نعمت خداوند است و اساس سعادت بشر همین توفیق می باشد.۷

آیا شما می توانید به این سؤال جواب بدهید؟

ما چگونه می توانیم توفیق الهی را به سوی خود جذب کنیم؟

آیا راهی به ذهن شما می رسد که به وسیله آن بتوانیم توفیق الهی را جذب کنیم؟

آیا مایل هستید به دستوری که حضرت علی(ع) برای جذب توفیق الهی مطرح می کنند، گوش جان بسپاریم؟

آن حضرت می فرمایند: «هر کس در نعمت های خداوند اندیشه کند، به توفیق دست پیدا می کند».۸

پس اگر می خواهی به توفیق الهی، دست پیدا کنی در نعمت هایی که خدا به تو داده است، اندیشه کن و ببین که خدای مهربان از همان لحظه اوّل زندگی، چقدر در حقّ شما مهربانی و لطف نموده است.

ما هنوز به دنیا نیامده بودیم که غذایِ ما را در سینه مادر آماده کرد و عشق ما را در قلب پدر و مادرمان قرار داد به گونه ای که آنها ما را بیشتر از جان شیرین خود دوست دارند و برای پرستاری ما چه زحماتی را متحمّل شده اند.

به راستی، چه کسی بود که این چنین، مهر ما را در قلب پدر و مادر قرار داد؟

وقتی برای فکر کردن

پیامبر اسلام از همه ما می خواهد تا وقت خود را به این چهار قسمت، تقسیم کنیم:

۱ . مناجات با خداوند

۲ . محاسبه کردن نفس خود

۳ . تفکّر درباره نعمت های خداوند

۴ . استفاده از لذّت های حلال.۹

ما باید همان گونه که برای نماز خواندن و عبادت کردن وقت

می گذاریم، ساعتی هم با خود خلوت کنیم و در نعمت هایی که خداوند به ما داده است، فکر کنیم و به این وسیله، دریایی از رحمت و توفیق الهی را به سوی خود جذب نماییم.

آیا موافقی بعضی از نعمت هایی که خدا به ما داده است را مورد بررسی قرار بدهیم؟

آیا می دانید که در ریه های شما، حدود هفتصد و پنجاه میلیون بادکنک کوچک وجود دارند که همواره از هوا پر و خالی می شوند و اکسیژن را به خون می رسانند؟

اگر قیمت هر کدام از آنها را فقط ده تومان حساب کنید (در حالی که بشر با تمام پیشرفت های خود از ساختن یکی از آنها عاجز است)، در همین سینه شما، هفت میلیارد و نیم تومان، سرمایه وجود دارد.

آیا اطلاع دارید که در خون شما ۳۰ هزار میلیارد سرباز سرخ پوش (گلبول های قرمز) وجود دارند که نقش خدمتگزارانی صمیمی را ایفا می کنند و اکسیژن را که مایه حیات سلول های بدن ما می باشد از ریه به سلول ها می رسانند و گاز کربنیک را که یک ماده کشنده و سمّی است، از آنها گرفته و به ریه ها می آورند تا به این وسیله هوای تنفسی به خارج بدن دفع شود؟

در مدت ۳۰ ثانیه این گلبول های قرمز به تمام سلول های بدن سرکشی می کنند و با جدّیت و نظم، وظیفه خود را انجام می دهند؛ یعنی هم به سلول ها غذا می رسانند و هم نقش یک سازمان نظافت را در بدن ایفا می کنند.

عجیب است که روزانه ۲۰۰ میلیارد از این سربازان سرخ پوش در راه انجام وظیفه خود فدا می شوند و برای این که در این سازمان خدمت رسانی، خللی ایجاد نشود معادل همین مقدار، هر روز تولید می شود.

آیا می دانید

که در خون شما پنجاه میلیارد سرباز سفیدپوش نیز (گلبول های سفید) وجود دارد که در بدن شما نقش یک ارتش مجهّز را بازی می کنند و به همه قسمتهای بدن شما سر می زنند و هرگاه نقطه ای از بدن شما مورد هجوم میکروب ها قرار بگیرد با آنها مبارزه کرده و در راه سلامت بدن شما تا سر جان فداکاری می کنند، و به راستی اگر این سربازان مدافع نبودند، سلامت بدن ما در مقابل هجوم میکروب ها به خطر می افتاد.

من در اینجا می خواهم به نکته ای اشاره کنم و آن این است که انسان ها تا قبل از قرن هفدهم که ویلیام هاروی، گردش خون را کشف کرد، هیچ کس از این نعمت بزرگ خبری نداست.

آری، انسان ها هزاران سال، از این نعمت بزرگ، بی خبر بودند حتّی هنگامی که ویلیام هاروی در سال ۱۶۲۸ در کتاب خود به تشریح گردش خون در بدن انسان پرداخت با مخالفت شدید دانشمندان رو به رو شد.

بیست و پنج سال طول کشید تا جامعه علمی، نظریّه او را پذیرفت و در این مدّت، مردم او را دیوانه و مجنون می پنداشتند و همه پزشکان او را از خود می راندند.

آری، خداوند از اوّل خلقت انسان، در بدن او، نعمت گردش خون و گلبول های سفید و قرمز را قرار داده بود ولی انسان ها از آن غافل بودند.

به راستی اکنون هم نعمت های زیادی در زندگی ما وجود دارد که ما اصلاً از آنها آگاهی نداریم!

آری، نعمت های خداوند بسیار زیاد است و انسان قادر به شمردن آنها نیست.

به هر حال اگر می خواهید توفیق الهی را به سوی خود جذب کنید به نعمت هایی که خدا به شما داده است فکر کنید.

دوست خوبم!

به

جای این که به نداشته هایت فکر کنی به آنچه داری فکر کن که در این صورت توفیق الهی را به سوی خود جذب می کنی.

البتّه این که ما به یاد نعمت های خدا بیفتیم یک اثر مهم دیگر هم دارد و آن این است که محبّت به خداوند متعال در دل ما جوانه می زند.

پیامبر فرمودند: «خداوند به حضرت داوود(ع) وحی کرد: ای داوود! کاری کن که مردم مرا دوست داشته باشند. داوود(ع) در جواب گفت: چگونه مردم را به سوی محبّت تو دعوت کنم؟ خطاب رسید: نعمت های من را برای مردم یادآوری کن، زیرا هرگاه تو مردم را به یاد نعمت های من بیندازی، آنان به من محبّت خواهند ورزید».۱۰

آری، چقدر زیبا است، انسان ساعتی با خود خلوت کند و بنشیند و به یاد نعمت های خدا باشد.۱۱

آیا بزرگترین عبادت را می شناسید؟

همه ما می دانیم که کمال انسان در عبادت و بندگی خدا می باشد و این مطلب، بسیار روشن است که از عبادت های ما، هیچ نفع و سودی به خدا نمی رسد چون او بی نیاز از همه چیز می باشد و این عبادت ها برای سعادت و رستگاری خود ما می باشد.

در صورتی که در زندگی ما، نیایش و عبادت نباشد روح ما لطافت خود را از دست می دهد.

خداوند در قرآن مجید هم به این نکته اشاره می کند که هدف از آفرینش انسان، بندگی و عبادت او است.۱۲

به راستی با عبادت است که قلب انسان، صفا و روشنایی پیدا می کند.

امام صادق(ع) فرمودند: «خداوند در تورات چنین فرموده است: ای فرزند آدم! قلب خود را برای عبادت من، خالی نما تا من هم قلب تو را پر از ثروت و دارایی قرار دهم».۱۳

آیا شما هم با من موافق

هستید که ممکن است عبادت های ما به یک شعار بدون شعور تبدیل شود و هیچ زمینه فهم و درکی در آن نباشد.

آیا واقعا دین از ما می خواهد که فقط برای انجام وظیفه شرعی خود، مثلاً به حج برویم و مجموعه اعمالی پشت سر هم انجام دهیم، بدون آنکه از فلسفه آن آگاهی داشته باشیم.

یادم نمی رود آن روزی را که در مسجد «شجره»، لباس احرام به تن کرده بودم و منتظر بودم تا اذان مغرب گفته شود و به سمت مکّه حرکت کنم.۱۴

مسجد پر از جمعیّت بود و مردم، گروه گروه با لباس سفید وارد مسجد می شدند و ذکر «لَبَّیکَ اللّهُمَّ لَبَّیک» را بر زبان جاری می کردند.

در این میان چشمم به یکی از برادران ایرانی افتاد که در گوشه ای از مسجد به دیوار تکیه داده بود و از روی تعجّب به مردم نگاه می کرد.

نمی دانم چطور شد که به سوی او رفتم و با گفتگو کرده و علّت تعجّب او را جویا شدم.

او گفت: من سفرهای متعدّدی به حج و عمره آمده ام و همواره این سؤال را از خود کرده ام که حکمت این لباس سفید احرام چیست و چرا خداوند برای سفر حجّ و عمره این مقدمات را واجب کرده است؟ و چون جواب این سؤال را تا به حال نیافته ام، برای همین به دید تعجّب به این مردم سفیدپوش، نگاه می کنم.

من در جواب او گفتم: آیا می دانی که این سفر حجّ و عمره یک تئاتر مرگ است، در همه فرهنگ های بشری، تئاتر وجود دارد در دین ما هم حجّ و عمره، یک تئاتر است؛ یک تئاتر مذهبی و دینی.

او در حالی که از سخن من شگفت زده

شده بود از من توضیح خواست و من برای او گفتم که حجّ و عمره یک نمایش مرگ است و هر آن چه بر مرده حرام است از عطر و لباس دوخته و ... بر کسی که لباس احرام می پوشد و مُحْرِم می شود نیز حرام است.

در این سفر انسان به اختیار خود مرگ را تجربه می کند، خودش به اختیار خودش کفن می پوشد (همین لباس سفید احرام کنایه از کفن است که دیر یا زود بر تن ما می پوشانند)، این حجّ و عمره، یک سفر به سوی معشوق حقیقی است برای همین در طول این سفر باید خودبینی را کنار بگذاری،تو دیگر نباید نگاه به آینه کنی، نگاه به آینه بر مُحْرِم، حرام است، چون این کار نشانه خودبینی است.

خلاصه آنکه با او سخن زیادی گفتم و آن پیرمرد در حالی که اشک در چشمانش حلقه زده بود به سخنانم گوش می کرد.

او از این که سفرهای متعدّدی را بدون شناخت به مکّه آمده بود، بسیار متأسف بود، ولی از این که این سفر را با معرفت انجام می داد بسیار خوشحال!

این سخن حضرت علی(ع) است که می فرمایند: «در عبادتی که با فهم همراه نباشد، هیچ خیری نیست».۱۵

ما شیعیان آن حضرت باید تلاش کنیم تا سطح آگاهی، شناخت و فهم خویش را نسبت به عبادت هایی که انجام می دهیم، بیشتر کنیم.

آیا شما می دانید که خود همین فکر کردن، یکی از بهترین عبادت هایی است که به وسیله آن می توان به خدا نزدیک شد؟

چرا ما این طور تربیت شده ایم که تا سخن از عبادت به میان می آید فوری به یاد نماز و روزه می افتیم؟

چقدر زیبا بود اگر جامعه ما به آن

سطح از آگاهی می رسید که تا واژه عبادت به میان می آمد، همه به یاد اندیشه و تفکّر می افتادند.

بیایید کودکان خود را به گونه ای تربیت می کنیم که بزرگترین عبادت ها را فهم و اندیشه بدانند.

این هدف مقدّسی است که باعث شد تا این کتاب را بنویسم و امیدوارم با کمک هم، این آینده زیبا را بسازیم.

آری ما می خواهیم به آن جا برسیم و البتّه این سخن از من نیست بلکه این آرمان مقدّس را از امام حسن عسکری(ع) گرفته ام.

اگر چه وهّابی ها حرم مطهّر آن حضرت را خراب کردند امّا هرگز نمی توانند، مانع ترویج اندیشه های آن حضرت شوند. افکار ناب و گهربار آن حضرت، در وجود هر شیعه ای منزل دارد.

امام حسن عسکری(ع) می فرمایند: «عبادت به زیادی نماز و روزه نیست، بلکه عبادت، زیادی تفکّر و اندیشه در امر خداوند است».۱۶

و اگر از امام صادق(ع) سؤال کنید که بالاترین عبادت ها چه می باشد؟ آن حضرت در جواب می فرمایند: «بالاترین عبادت ها تفکّر در قدرت خداوند می باشد».۱۷

هفتاد سال عبادت در یک ساعت

در سخنان اهل بیت(ع) اندیشه و تفکّر، بالاتر از سال ها عبادت معرّفی شده است.

حضرت علی(ع) می فرمایند: «اندیشیدن به اندازه ساعتی کوتاه، بهتر از عبادت کردن طولانی می باشد».۱۸

اگر اجازه بدهید، مجموعه احادیثی که در زمینه مقایسه تفکّر با عبادت رسیده است را برای شما نقل کنم:

الف . یک ساعت تفکّر بهتر از یک شب عبادت.۱۹

ب . یک ساعت تفکّر بهتر از یک سال عبادت.۲۰

ج . یک ساعت تفکّر بهتر از شصت سال عبادت.۲۱

د . یک ساعت تفکّر بهتر از هفتاد سال عبادت.۲۲

ه . یک ساعت تفکّر بهتر از هشتاد سال عبادت.۲۳

برای شما روشن است که مقایسه یک ساعت تفکّر با پنج مورد فوق (یک شب

عبادت، یک سال عبادت، شصت سال عبادت، هفتاد سال عبادت، هشتاد سال عبادت) به این نکته برمی گردد که انسان به چه موضوعی تفکّر کند.

گاه انسان در خلوت خود به این اندیشه می پردازد که مثلاً فردا چه برنامه ای برای خود داشته باشد، این یک اندیشه مثبت است و موجب می شود که از تمام وقت فردای خود، کمال استفاده را ببرد.

امّا یک وقت اندیشه می کند که برنامه یک سال آینده او چگونه باشد و به چه اهداف مادی و معنوی در مدّت یک سال برسد.

گاه به فکر فرو می رود که از کجا آمده است و به کجا می رود و آینده او در قیامت چگونه است و حکمت آمدن او به این دنیا چیست؟ از کجا آمده ام آمدنم بهر چه بود؟

خوب، معلوم است که این اندیشه و تفکّر از هشتاد سال عبادت بالاتر است چرا که تحوّلی بزرگ در انسان ایجاد می شود که از این اندیشه به وجود می آید و شناختی که از آن حاصل می شود، باعث می شود تا انسان در زندگی مسیری را انتخاب کند که او را به سوی کمال ببرد.

البتّه ذکر عدد هفتاد سال به معنای این نیست که حتما آن عدد منظور باشد بلکه عدد در زبان عربی «عدد کثرت» است.

حتما می گویی «عدد کثرت» یعنی چه؟

آیا برای شما پیش آمده است که فرزند شما، کنترل تلویزیون را در دست گرفته و پشت سر هم از این شبکه به شبکه دیگر می رود، شما تا می روید یک برنامه را پیگیری کنید، فرزند شما شبکه دیگر تلویزیون را می زند.

سرانجام حوصله شما سر می رود و کنترل را از دست فرزند خود می گیرید و می گویید: هزار بار گفتم دست

به کنترل تلویزیون نزن!

خوب، آیا شما واقعا هزار بار چنین گفته اید؟

خیر، بلکه منظور شما این است که این جمله را زیاد گفته اید پس عدد هزار در زبان فارسی «عدد کثرت» است.

اگر ما بخواهیم ترجمه دقیقتری از این احادیث ائمه اطهار(ع) داشته باشیم، باید بگوییم که یک ساعت تفکّر، بهتر از این است که سال های سال، عبادت کنی.

افرادی که برای ما الگو و سرمشق هستند و به کمال و سعادت رسیدند به واسطه اهمیّت دادن به تفکّر بوده است که دارای مقامی بس بزرگ شده اند.

از مادرِ ابوذر در مورد عبادت پسرش، سؤال کردند، او بعد از مقداری فکر کردن گفت: «بیشترین عبادت ابوذر این بود که در گوشه ای می نشست و به فکر کردن می پرداخت».۲۴

همچنین امام صادق(ع) فرمودند: «بیشترین عبادت ابوذر، تفکّر و پند گرفتن بود».۲۵

مردم در زمان خلیفه سوّم (عثمان) به عبادت هایی مثل نماز و روزه های مستحبی رو کرده بودند و همه از آفتِ تجمّل گرایی و بی عدالتیِ جامعه غافل شده بودند امّا این ابوذر بود که در مقابل موج فتنه ها و بی عدالتی ها قیام کرد تا آنجا که عثمان، او را به بیابان «ربذه» تبعید کرد امّا هنوز آن حرکت ابوذر که از تفکّر و اندیشه او منشأ گرفته بود همچون چراغی برای همه عدالت خواهان تاریخ نورافشانی می کند.

البتّه این نکته را هم برای شما نقل کنم، اهمیّتی که ابوذر به تفکّر و اندیشه می داد به دلیل سخنی بود که از پیامبر شنیده بود.

آیا می خواهید آن سخن را شما هم بشنوید؟ پیامبر فرمود: «دو رکعت نماز کوتاه امّا با تفکّر، بهتر از این است که از اوّل شب تا به صبح نماز بخوانی، در حالی که قلب تو

در غفلت باشد».۲۶

حتما در مورد لقمان حکیم مطالبی شنیده اید، آیا تا به حال به این موضوع فکر کرده اید که او چگونه توانست به مقام حکمت برسد؟

اگر این سؤال را از پیامبر بنماییم، این چنین جواب خواهیم شنید: «لقمان به مقام حکمت رسید زیرا زیاد فکر می کرد».۲۷

در سخن دیگری امام صادق(ع) فرمودند: «به خدا قسم، لقمان به خاطر مال و ثروت دنیا و زیبایی و قدرت جسمانی به مقام حکمت نرسید بلکه او به علّت تقوی و زیاد فکر کردن به این مقام رسید».۲۸

همه می دانیم که لقمان، بَرده بود و در تاریخ آمده است که ارباب او بارها و بارها می دید که لقمان در گوشه ای به تنهایی نشسته و به فکر فرو رفته است.

روزی از روزها اربابِ لقمان به او گفت: ای لقمان! چرا همواره در گوشه ای خلوت می نشینی، چرا به میان مردم نمی روی و با آنها انس نمی گیری؟

لقمان در جواب چنین گفت: تنهایی باعث می شود که اندیشه انسان دقیق تر باشد و اندیشه طولانی هم انسان را به سوی سعادت راهنمایی می کند.۲۹

بخشش گناهان در وادی تفکّر

همان طور که می دانید گناه، روح انسان را آلوده می کند و مانع کمال او می شود.

گناه، قلب انسان را سیاه می کند، به طوری که دیگر او لذّت مناجات با خداوند را درک نمی کند.

این گناه است که انسان را از نماز شب محروم می دارد و امواج بلا را به سوی انسان می کشاند.۳۰

به همین دلیل، انسان باید برای بخشش گناهانش فکری بکند تا اثرات آن بیش از این در زندگی او باقی نماند.

البتّه گناهانی که مربوط به «حقّ النّاس» است باید نسبت به پرداخت حقّ مردم اقدام نمود.

من در مورد «حقّ اللّه» سخن می گویم و در اینجا

مواردی را که به عنوان کفّاره گناهان معرّفی شده است برایتان ذکر می کنم.

۱ . گفتن ذکر «اَستَغفِرُ اللّه رَبِّی وَ اَتوُبُ اِلَیهِ».

۲ . خواندن نماز شب در حالی مردم همگی در خواب هستند.

۳ . یاری کردن مظلوم و زدودن غم و غصّه از دل برادر مؤمن.

۴ . خدمتگزاری کردن به همسر و خانواده.

۵ . مبتلا شدن به بیماری ها و سختی ها.۳۱

احتمالاً شما با این موارد آشنا بوده اید و می دانستید که این امور موجب می شوند تا انسان از تاریکی گناهان نجات پیدا کند و روح و جان او پاکی خود را به دست آورد.

آیا می دانید که در مکتب اسلام، فکر و اندیشه هم به عنوان کفّاره گناهان مطرح گردیده است؟

امام صادق(ع) می فرمایند: «اندیشه، آیینه همه خوبی ها است و باعث کفّاره گناهان می شود».۳۲

به راستی در کدامین مکتب این چنین به تفکّر ارزش و بها داده شده است که آن را پاک کننده اثر گناهان معرّفی کند؟ هزار افسوس که در جامعه ما کسانی که ادّعای عرفان دارند و چه بسا تسبیح هزار دانه دست می گیرند و در شبانه روز هزاران بار ذکر «اَستَغفِرُ اللّه» می گویند امّا آن قدر با تفکّر و اندیشه بیگانه هستند که انسان تصوّر می کند هر چه انسان از اندیشه فاصله بگیرد حال و هوای معنوی او زیادتر است.

تشییع جنازه، ایستگاه بزرگ تفکّر

ما باید به فکر این باشیم که برای سفر قبر و قیامت خویش آماده شویم و برای این سفر خود زاد و توشه ای فراهم سازیم.

عجیب است، هیچ چیز مانند مرگ، این قدر قطعی نیست امّا ما آن را به سختی باور داریم.۳۳

یک روز که به بهشت زهرا رفته بودم به قسمتی که مرده ها را غسل

می دادند، رفتم. با فردی که یک عمر کارش، غسل دادن مرده ها بود به گفتگو پرداختم.

به او گفتم: آیا در طول زندگی خود چیز عجیبی مشاهده کرده ای؟

او در جواب گفت: «آری، من مرده های زیادی را غسل داده و کفن کرده ام، که بعضی از آنها ویژگی های خاصّی داشته اند، مرده هایی که صدها نفر، برای آنها گریه می کردند و مرده هایی که هیچ گریه کننده ای نداشتند، مرده هایی که اقوام آنها برای اموال و دارایی شان، بر سر جنازه آنها، به دعوا و کتک کاری مشغول شدند، امّا عجیب ترین نکته ای که من در این مدّت با آن برخورد کرده ام این است که من هر روز مرده های زیادی را غسل می دهم ولی خودم هنوز باور نکرده ام که یک روز می میرم، من هنوز مرگ خود را باور نکرده ام».

وقتی من این سخن را شنیدم به فکر فرو رفتم...

وظیفه ما این است که برای سفر مرگ آماده شویم و با کارهای نیک، مقدّمات این سفر را فراهم سازیم.

یکی از برنامه هایی که باعث می شود ما به یاد سفر آخرت بیفتیم این است که در مراسم تشییع جنازه دیگران شرکت کنیم.

شرکت کردن در تشییع جنازه، ضمن آنکه موجب بیداری ما از خواب غفلت می شود، باعث بخشش گناهان ما هم می شود.

امام صادق(ع) می فرمایند: «هنگامی که مؤمن وارد قبر می شود، خدا گناهان او و هر کسی که در تشییع جناره او شرکت کرده است را می بخشد و به این وسیله آن مؤمن خوشحال می شود».۳۴

آیا می خواهی خداوند، تمام گناهان تو را ببخشاید و پرونده اعمال تو پاک شود مانند روزی که از مادر متولّد شدی؟

آیا می دانی که ما باید چه کاری انجام دهیم تا خداوند در حقّ ما چنین لطفی بنماید؟

در ثواب

سفر حج آمده است که چون حاجی، طواف کعبه را انجام داد، خداوند گناهان او را می بخشاید، همانند روزی که از مادر متولّد شده است.۳۵

امّا سفر حجّ، چه بسا در طول زندگی، بیش از یک بار، نصیب ما نشود.

ما چقدر باید چشم انتظاری بکشیم تا خدا این سفر را قسمت ما کند.

بیا با هم به سخن امام صادق(ع) گوش فرا بدهیم: «هرگاه در تشییع جنازه مؤمن، چهار طرف تابوت او را بگیری، از گناهانت پاک می شوی، همانند روزی که از مادر متولّد شدی».

من چقدر از افراد را دیده ام که حسرتِ سفر حج را به دل دارند تا به واسطه آن خداوند گناهان آنها را ببخشاید امّا آنها غافل هستند که همین عمل ساده تشییع جنازه و زیر تابوت مؤمن رفتن، همچون سفر حج، پاک کننده گناهان است.

به نظر شما چه نکته مشترکی بین سفر حج و تشییع جنازه مؤمن وجود دارد که موجب حالت تولّد دوباره انسان می شوند؟

به نظر شما چرا این دو عمل، دارای اثر واحدی هستند؟

من فکر می کنم نکته مشترک حج و تشییع جنازه، این است که این دو عمل ما را متوجّه سفر قبر و قیامت می کنند.

در سفر حج، ما برای سفر قبر و قیامت آماده می شویم و لباس احرام که در حقیقت همان کفن است بر تن می کنیم، همین طور در تشییع جنازه، ما سرانجامِ خود را به چشم می بینیم.

آری، دیر یا زود مرگ به سراغ ما می آید.

آری، تشییع جنازه، مهمّ ترین ایستگاه اندیشه است، در این لحظه است که به خود می آیی و از غوغای زندگی روزانه و غم و غصّه های این دنیای فانی گذر می کنی، دقایقی از عطش بی پایان دنیاطلبی،

فاصله می گیری و باور می کنی که هر چه به دنبال دنیا بدوی و اگر گران ترین خانه شهر و شیک ترین ماشین را هم داشته باشی باید همه را بگذاری و فقط با کفن سفید وارد خانه قبر شوی.

آری، این جا ایستگاه تفکّر است پس باید خوب به فکر فرو روی.

شاید این همه تأکیدی که به گرفتن چهار گوشه تابوت شده است برای این باشد که خوب این معنی در ضمیر تو حکّاکی شود که آری مرگ، حق است.

پیامبر اسلام به ابوذر می فرمایند: «هنگام تشییع جنازه، سخن مگو و در آن هنگام، کار تو اندیشیدن و تفکّر باشد و بدان که سرانجام مرگ، سراغ تو هم می آید».

روشن است که پیامبر امر می کند تا هنگام تشییع جنازه آرام باشیم تا بتوانیم تمرکز کنیم. زیرا که سکوت، شرط اساسی تمرکز است.

در آن لحظه ها باید به مرگ اندیشه کنیم و از طرف دیگر مزاحم اندیشیدن دیگران نشویم و با دقّت چشم به تابوتی که به سوی قبر می رود بدوزیم، شاید بیدار شویم!

قلب خود را چگونه زنده نگاه داریم

در قرآن و احادیث ائمّه اطهار(ع) در مورد اهمیّت «قلب»، سخن های زیادی آمده است.

البتّه منظور از «قلب» در زبان قرآن و روایات، قلبی که در سینه ما خون را به تمام بدن می فرستد، نیست.

در قرن هفدهم میلادی بود که سیستم گردش خون کشف شد و تا قبل از آن، نقش مهمّ قلب در گردش خون، مخفی بود.

برای همین است که در زبان عربی، قلب به عنوان «جایگاه روح» مطرح شده است.

برای روشن شدن مطلب، مثالی می زنم:

فرض کنید شما امشب می خواهید دوستان خود را به خانه خود دعوت کنید و مهمانی بزرگی ترتیب بدهید.

شما برای پذیرایی از مهمانان خود،

پنج جعبه پرتقال خریداری می کنید، شب فرا می رسد و همه مهمانان به خانه شما می آیند.

جالب این است که مهمانان شما، این پرتقال ها را می پسندند و تمام آنها را مصرف می کنند.

فردا در محلّ کارِ خود به همکاران خود چنین می گویید:

«عجب پرتقال هایی بود، تمام پنج جعبه را مهمانان خوردند».

خوب، آیا مهمانان شما جعبه پرتقال ها را خوردند یا میوه های داخل جعبه ها را؟

معلوم است، منظور شما میوه های داخل جعبه ها می باشد ولی شما در سخن خود از یک نوع مجاز استفاده کرده اید، شما مکان میوه ها را ذکر کرده اید و گفتید: «مهمانان همه جعبه ها را خوردند»، (جعبه: مکانی که میوه را در آن قرار می دهند) در حالی که منظور شما میوه های داخل جعبه ها بوده است.

اکنون برای شما روشن شد که در زبان عربی هم کلمه قلب به کار می رفته است ولی مراد از آن عقلی بود که در قلب قرار دارد چون در آن زمان، قلب را جایگاه عقل و روح می دانستند.

در احادیث هم به این نکته ای که بیان کردیم اشاره شده است.۳۶

اکنون با توجّه به این که مراد از «قلب» در احادیث همان «روح» می باشد به بیان بعضی از احادیثی که در مورد قلب رسیده می پردازیم:

۱ . اگر قلب آدمی طاهر و پاک باشد کلّ وجود انسان پاک و طاهر می شود.۳۷

۲ . برای خداوند در روی زمین جایگاه های رحمتی است و آن جایگاه ها همان قلب های آدمیان می باشند.۳۸

۳ . هیچ سلامتی بالاتر از سلامتی قلب نیست.۳۹

۴ . هرگاه خداوند بنده خود را دوست داشته باشد به او قلب سالم مرحمت می کند.۴۰

۵ . بدترین کوری ها، کوری قلب است.۴۱

امروزه در زندگی ماشینی هر لحظه، روح و قلب ما دچار غفلت می شود. جلوه های زندگی

دنیا چنان ما را شیفته خود می کند که صفا و لطافت روح خود را از دست می دهیم.

آری، بشر در هیچ زمانی مثل زمان ما اسباب غفلت در دسترس نداشته است.

افرادی بـه من مراجعه کرده انـد و از این نکته نالیـده انـد که روح مـا، لطـافت و صـفای خـود را از دست داده است و به دنبـال درمانی برای این بیماری روح خود بوده اند.

آیا می خواهید از راه درمان غفلت قلب آگاه شوید؟

حضرت علی(ع) می فرمایند: «قلب خود را با تفکّر و اندیشه بیدار کنید».۴۲

همچنین آن حضرت در سخن دیگری تفکّر و اندیشه را مایه حیات و زندگی قلب آدمی معرّفی می کند.۴۳

آری، تنها راه بیداری قلب و روح ما، همین تفکّر است، پس بیایید همگی با خود عهد کنیم که ساعتی از شـبانه روز را صـرف اندیشه کنیم.

بیایید فکر کنیم که ما برای چه به این دنیا آمده ایم و به کجا می خواهیم برویم و سرانجام ما چه خواهد شد.

تـا فرصت داریم برای قبر و قیـامت خود، کاری بکنیم و بـدانیم که هرچه در دنیا است فانی است و از بین می رود و فقط آنچه برای خدا است، باقی می ماند.

آیینه ای که خود را در آن دیدم

یکی از آداب اسلامی این است که انسان خود را در آینه ببیند و سر و وضع خود را مرتّب و منظّم نماید.

پیـامبر اسـلام هرگاه می خواسـتند از منزل بیرون برونـد به آینه نگاه می کردنـد و موهای خود را شانه می زدنـد و اگر آینه در دسـترس نبـود ظرف آبی را می طلبیدنـد و خـود را در آن مشاهـده می کردنـد و خـود را برای یـاران و دوسـتان خود زیبـا می نمودند و می فرمودند: «خداوند دوست دارد وقتی بنده او به دیدار دوستان خود می رود، خود را

برای آنها زینت کند».۴۴

آری، وقتی در مقابل آینه می ایستی، عیب های ظاهری خود را مشاهده می کنی و برای رفع آن اقدام می کنی، امّا این آینه هر چقدر هم که خوب باشد فقط عیب های ظاهری تو را نشان می دهد و هرگز نمی تواند عیب هایی که در روح تو وجود دارد، نشان بدهد.

اگر بررسی عیب های ظاهری مثل پریشانی موها، وظیفه ما باشد، آیا ما در قبال عیب های روحی خود مسئولیّتی نداریم؟

این جا است که ما باید به دنبال آینه ای باشیم تا وجود خود را در آن ببینیم و عیب های خود را به طور واضح در آن مشاهده کنیم تا بتوانیم نسبت به برطرف کردن آنها اقدام کنیم؟

خواننده عزیز!

آیا شما چنین آینه ای را سراغ دارید؟

مگر محاسبه نفس مورد سفارش زیاد، قرار نگرفته است. امام کاظم(ع) می فرمایند: «کسی که هر روز به حسابرسی خود نپردازد، از شیعیان ما نیست. شیعه ما هر روز به حسابرسی خود می پردازد، اگر کار خیر و نیکو انجام داده است، خدا را شکر کند و از او توفیق انجام بیشتر آن را طلب کند و اگر گناهی کرده است، توبه کند».۴۵

حال که محاسبه نفس آن قدر مهم است که هر کس به آن اقدام نکند از شیعیان راستین نمی باشد، این سؤال مطرح می شود که ابزار این محاسبه نفس چیست؟

ما باید این آینه را بیابیم و هر روز در مقابل آن بایستیم و وجود خودمان را در آن نظاره گر باشیم تا عیب های ما برای ما روشن گردد.

شما فکر می کنید آن آینه چیست؟

حضرت علی(ع) می فرمایند: «تفکّر و اندیشه آینه ای صاف می باشد که خوبی ها و بدی های تو را نشان می دهد».۴۶

آری، هنگامی که در مقابل آینه می ایستی و خود را

مشاهده می کنی و در خود عیبی می بینی آن را اصلاح می کنی، موی پریشان خود را شانه می زنی و چون زیبایی که خدا به تو داده است را می بینی، باید خدا را شکر کنی که به تو زیبایی ظاهر داده است.

همچنین موقعی که در مقابل آینه تفکّر، می ایستی و اعمال خود را در آن مشاهده می کنی اگر کارهای زیبا و نیکو، درآن مشاهده کردی پس شکر خدا کن و از او بخواه که به تو توفیق بیشتر بدهد تا بتوانی باز هم، این کارهای زیبا و خوب را انجام دهی.

اگر خدای ناکرده در آینه تفکّر گناه و زشتی یافتی، توبه کن و از خدا بخواه که گناهت را ببخشد و توفیق آن دهد که با عملی نیک، این اشتباه را جبران کنی که او بسیار بخشنده و مهربان است.۴۷

دانشمندانی که در زمینه ضمیر ناخودآگاه انسان مطالعه کرده اند به این نتیجه رسیده اند که ضمیر ناخودآگاه، هیچ گاه به خواب نمی رود.

ما باید از لحظات خواب خود برای برنامه ریزی ضمیر ناخودآگاه خود استفاده کنیم.

آنها توصیه می کنند که برنامه ریزی ضمیر ناخودآگاه، در شب، موقعی که انسان در بستر قرار گرفته است، انجام شود، زیرا ضمیر ناخودآگاه انسان روی پیام هایی که در آخرین لحظات بیداری ارسال شده است تا صبح کار می کند.

یکی از نویسندگان می گوید: «آخرین اندیشه ای که پیش از خواب به ذهن شما می آید، در هنگام خواب به ذهن نیمه هشیار شما، خوراک می رساند».۴۸

آیا می دانید حضرت علی(ع) در سخن خویش به این نکته اشاره دارند و می فرمایند: «هنگامی که به رختخواب خود رفتی فکر کن در روزی که گذشت چه سرمایه ای برای قیامت خود اندوخته ای؟ و به یاد روز قیامت باش».۴۹

اگر

همه ما این دستور حضرت را انجام می دادیم، صبح که از خواب بیدار می شدیم، اولویّت زندگی خود را معنویّت قرار می دادیم و این قدر در دام دنیاپرستی گرفتار نمی شدیم.

اگر همین دستور ساده را انجام بدهیم دیگر اثری از حرص و دنیاطلبی در جامعه ما نخواهد بود. زیرا ضمیر ناخودآگاه ما، از شب تا صبح روی این پیام ارسالی، کار کرده و همیشه آن را تکرار می کند.

آری، با این گونه پیام توجّه به سفر قبر و قیامت در وجود ما نهادینه می شود و همواره ما را به سوی تقوی و درستکاری سوق می دهد.

انتظار، اندیشه ای زیبا

اگر با تاریخ تشیّع آشنا باشی، می دانی که این مکتب در طول زمان های مختلف همواره با انواع و اقسام فشارهای سیاسی و اجتماعی رو به رو بوده است.

حتما شنیده ای که معاویه بعد از شهادت امام حسن(ع) دستور داد هر خانه ای را که شیعه ای در آن زندگی می کند، خراب کنند.

همچنین در زمان حکومت بنی عباس، چه ظلم ها که در حقّ شیعیان نشد و چه خون هایی که مظلومانه به زمین نریخت.

امّا اکنون که ما به بررسی این تاریخ سراسر ظلم و ستم می پردازیم، می بینیم که این مکتب نه تنها در برابر این ستم ها و ظلم ها سر تسلیم فرو نیاورد، بلکه بیش از پیش بر رشد و عظمت آن افزود و روز به روز بر تعداد علاقمندان به این مکتب آسمانی افزوده شد.

آری، بی جهت نیست که یکی از سخنوران نامی وهّابی ها در سخنرانی خود، بزرگان وهّابی را مورد خطاب قرار می دهد و فریاد می زند: «لَقَد تَشَیَّعَ شَبابُنَا: جوانان ما شیعه شدند، فکری بکنید».

آیا تا به حال با خود فکر کرده اید که چرا این مکتب توانسته است

(با وجود این همه تبلیغاتی که در سراسر دنیا بر ضدّ آن می شود)، دل جوانان را به سوی خود جذب کند؟

آیا می دانید تعداد کتاب هایی که وهّابی ها بر ضدّ شیعه چاپ کرده اند ده ها برابر کتاب هایی است که بر علیه اسرائیل نوشته اند؟

آری، یکی از جاذبه های مهمّ مکتب تشیّع، تفکّر انتظار امام زمان(ع) است که مانند خونی در وجود این مکتب جریان دارد و مایه بالندگی آن می شود.

آری، اگر شیعیان همواره در زیر فشار ظلم و ستم بودند امّا چون ذهن آنها مثبت اندیش بود، تحمّل این سختی ها برایشان آسان بود.

آنها ظهور منجی را انتظار می کشیدند که جهان را پر از عدل و داد می کند.

آری، انتظار ظهور امام زمان(ع)، اندیشه ای بود که ذهن شیعه به آن متوجّه بود و با امید دیدن آن افق زیبا، به حرکت خود ادامه داد.

آری، اگر در دنیای خودت، رؤیای آینده ای زیبا داشته باشی، می توانی حرکت کنی و به اوج برسی!

تمام روانشناسان، لزوم داشتن برنامه ای مشخّص برای آینده (که در آن به بیان تمام جزئیات اشاره شده باشد) را از رموز موفقیّت می دانند، رمز موفقیّت تشیّع هم ترسیم آینده جهان به صورت کاملاً روشن و ایده آل می باشد.

هیچ مکتبی مانند تشیّع، نتوانسته است آینده جهان را چنین زیبا، روشن و واضح بیان کند.

آیا موافق هستی تا دور نمایی از عصر ظهور را برایت ذکر کنم؟

من شما را همراه خود به آن روزگار می برم و شما عالم زیبای ظهور را این گونه می یابید:

همه اهل آسمان ها و تمام مردم زمین در شادی و نشاط هستند، چرا که حکومت عدل برقرار شده است.۵۰

فقر از میان رفته است به طوری که مردم، فقیری را نمی یابند تا به او صدقه بدهند.۵۱

همه

مردم به جای عشق به دنیا، عاشق عبادت شده اند و کمال خویش را در عبادت و بندگی خدا جستجو می کنند و گرد معصیت نمی گردند.۵۲

در این روزگار فرشتگان، همواره بر انسان ها سلام می کنند و با آنها معاشرت دارند و در مجالس آنها شرکت می کنند.

آری، قلب مردم آن قدر پاک شده است که می توانند فرشتگان را ببینند.۵۳

عقل مردم رشد کرده است زیرا خداوند دست رحمت خویش را بر سر مردمان می کشد و عقل همه انسان ها کامل می شود.۵۴

علم و دانش رشد زیادی پیدا کرده است، به طوری که دانش بشر، نُه برابر شده است.۵۵

خداوند قوای بینایی و شنوایی مردم را زیاد می کند تا آنجا که مردم بدون هیچ گونه وسیله ای، در هر کجای عالم که باشند می توانند امام زمان(ع) را ببینند و کلام او را بشنوند.۵۶

افرادی که مایل هستند خدمت امام زمان(ع) برسند، توسط فرشتگان به کوفه برده می شوند و بعد از اینکه خدمت امام(ع) رسیدند، دوباره فرشتگان آنها را به وطنشان باز می گردانند.۵۷

مؤمن آن قدر مقام پیدا کرده است که امام زمان(ع)، یک مؤمن را به عنوان نماینده خود در میان صدهزار فرشته قرار می دهد.۵۸

در هیچ جا، شخصِ بیماری دیده نمی شود و همه در سلامت کامل زندگی می کنند.۵۹

هیچ اختلافی در سراسر دنیا به چشم نمی خورد و مردم از هر قبیله و قومی که باشند در کمال صلح و صفا با هم زندگی می کنند.۶۰

هیچ کس با دیگری دشمنی ندارد و مردم به هم حسادت نمی ورزند و همه با هم صمیمی هستند.۶۱

در این زمان، دیگر دوستی ها راستین می باشد و برای همین است که امام زمان(ع) دستور می دهند که دوست از دوست خود ارث ببرد.۶۲

تمام جهان پر از امنیّت شده به طوری که حیوانات

وحشی هم دیگر به انسان ها آزار نمی رسانند و حتی گرگ هم به گوسفند حمله نمی کند.۶۳

باران رحمت الهی زیاد می بارد و سراسر دنیا، سرسبز و خرّم است.۶۴

همه خوبی ها در این زمان می باشد و از ظلم و ستم خبری نیست.۶۵

این همان ظهور زیبایی است که همه انبیاء و اولیای الهی منتظر آن بودند.

وجود همین اندیشه فردای بهتر، باعث شده است هنوز هم که هنوز است جذابیّت این مکتب در جهان زیاد و زیادتر شود.

آیا جنون عشق، ارزش است؟

مشغول طواف کعبه بودم و نگاهم به جوانی افتاد که با خدای خویش این گونه سخن می گفت: «قربونت بشوم خدا!».

خوب من در آن جا چه باید می کردم، غیر از این که غصّه بخورم که چرا ما این گونه شده ایم؟

آخر چرا به آنچه بر زبانمان جاری می شود، هیچ توجّهی نداریم، ما اهل بیت را فقط برای گریه کردن و بر سر و سینه زدن می خواهیم نه برای این که از آنها روش زندگی کردن و روش سخن گفتن با خدا را یاد بگیریم.

ما یاد گرفته ایم:

هیچ ترتیب و آدابی مجو/هر چه می خواهد دل تنگت بگو.

آری، این کلام مولوی است که حکایت آن شبان را بیان می کند که با خدا معاشقه می کرد و حضرت موسی(ع) آمد و مانع گفتار او شد.

من تا به حال در این قصّه تأمّل زیادی کرده ام و سند آن را نیافتم و از همین جا از همه عزیزانی که از سند آن اطّلاعی دارند، تقاضا می کنم مرا آگاه سازند.

البتّه پر واضح است که مراد من از سند این قصّه، کتاب مثنوی معنوی مولوی نیست بلکه مراد من قرآن و حدیث است.

اهل بیت(ع) آمده اند تا راه اندیشیدن را به ما یاد دهند

تا بفهمیم چگونه زندگی کنیم امّا ما چقدر به این مهم توجّه داریم.

سخن بسیار است و مجال کوتاه، به هر حال ما باید طوری رفتار کنیم که بتوانیم بگوییم شیعه ائمه اطهار(ع) هستیم.

یکی از مسایلی که امروزه در جامعه ما رواج زیادی پیدا کرده است بحث زیاده روی در جنون و دیوانگی در محبّت به اهل بیت(ع) است.

آری، من منکر عشق به اهل بیت(ع) نیستم، و این که عشق به اهل بیت(ع) از زیباترین زیبایی های این جهان هستی است شکّی ندارم امّا از این که به همین عشق بسنده کنیم (بدون عمل به دستورهای آنها)، سخت اشکال دارم.

اگر «دِعبِل»، آن شاعر بزرگ، مورد مهربانی امام رضا(ع) واقع می شد به خاطر این بود که در قالب شعر، بیان معارف اهل بیت(ع) می کرد نه این که به بیان خطّ و خال و چشم و ابروی اهل بیت(ع) بپردازد!

بیایید، اشعاری امثال اشعار دعبل را مطالعه کنید و ببینید از آنها چه می فهمید، یک دنیا درس فداکاری و شور زندگی شرافتمندانه! امّا از بعضی شعرهای شاعران امروز (که ادّعای عشق اهل بیت(ع) را دارند) چه یاد می گیریم؟ آنها در وصف حضرت عباس(ع) چنین می گویند: چشمهایش چقدر قشنگه!»، چرا ما این گونه شده ایم؟

چون از فکر و اندیشه فاصله گرفته ایم. افتخار بعضی جوانان ما این است که دیوانه اند. دیوانگی، سمبلِ نفیِ تعقّل است، دیوانگی یعنی دیگر به اندیشه قیمت و ارزشی نمی دهم.

آری، شاید مراد شاعر بیان احساسات خودش باشد و در واقع نخواسته است نفی فکر و اندیشه بکند امّا سخن ما در این است که ترویج این گونه اشعار و فروش سی دی آن در جامعه به صورت گسترده، به طوری

که در هر کوی و برزن که بروی، صدای این می آید که ما دیوانه ایم، چه اثری بر جامعه می گذارد؟!

جوانی که در این گونه مجالس رشد می کند، دیگر چگونه می تواند اهل اندیشه باشد.

بارها پیش آمده است که با جوانانی روبرو شده ام که در بحران فکری عجیبی می سوزند و خواسته ام با بیان احادیث اهل بیت(ع)، به آنها بیرون رفتن از این بحران را نشان دهم امّا تا سخن از فکر کردن به میان آمده با حال و هوایی عارفانه گفته اند: «ما دیوانه ایم و با اهل فکر کار نداریم».

پس این همه تشویق و ترغیبی که ائمّه اطهار(ع) در مورد فکر داشته اند چه می شود!

من نمی خواهم عشق را نفی کنم بلکه می گویم عشق یکی از احساسات زیبای بشری است امّا سخن در این است که هر چیز در جای خود زیبا است.

حضرت علی(ع) چقدر زیبا فرموند: «جاهل کسی است که در امور خود یکی از دو حالت را دارد: یا زیاده روی می کند یا کوتاهی».۶۶

آری، زیاده روی در عقل گرایی (نفیِ کلیّ عشق) آفتی است، امّا سخن در این است که جامعه ما به سوی نفیِ اندیشه به پیش می تازد و کسی هم نیست تا میانه روی و اعتدال را به جامعه برگرداند.

تفکّر و پندگیری از همه چیز

اگر نگاهی به اطراف خود بنمایی چه می بینی و از آنها چه پیامی را دریافت می کنی و چه پندی می گیری؟

من می خواهم برای شما این بحث را مطرح کنم که هر آنچه در اطراف ما وجود دارد به نوعی با ما سخن می گوید و با زبان بی زبانی پیامی را به ما می گوید.

همان طور که حضرت علی(ع) می فرمایند: «هر کس که اهل فکر باشد در هر چیزی برای او عبرت و پیامی وجود دارد».۶۷

حال

من به ذکر مواردی می پردازم که می توان از آنها پیام های جالبی گرفت:

۱ - پیام گل: اگر روزی به پارک رفته باشی تا روح افسرده خود را در آغوش طبیعت آرام کنی حتما نگاهت به گل های زیبا افتاده است امّا آیا فکر کرده ای که این گل چه پیامی برای شما دارد؟

حتما فکر کرده ای این گل چقدر زیبا است امّا وقتی نگاه می کنی می بینی که این گل زیبا، هر چه دارد از خاک و کودی دارد که ریشه هایش در آن جای گرفته است.

آری، این گل توانسته است از خاک و کود این چنین زیبایی را به تصویر بکشد.

من و شما هم اگر در محیطی ناسالم باشیم باید از همان محیط، همچون گل، فقط زیبایی را به تصویر بکشیم.

حتما می دانی که هر چه باغبان کود بیشتری به گل بدهد، عطر آن گل بیشتر می شود!

۲ - پیام غنچه: حتما می دانی که غنچه گل ها معمولاً در نیمه شب باز می شوند و آن همه زیبایی که در این غنچه زندانی بوده است در نیمه شب، آزاد شده و مجال خودنمایی پیدا می کند و به کمال خود که همان بروز و ظهور جمال خود است، می رسد.

آری، اگر من و شما هم خواهان جمال معنوی هستیم باید از فرصت نیمه شب استفاده کنیم و به نماز و دعا برخیزیم و بدانیم چون لبان خود را به ذکر محبوب واقعی باز کنیم دل خونین ما هم باز شده و مجالی پیدا می کند تا بتواند جمال خود را در ساحت قدس الهی نشان دهد.

بی جهت نیست که در احادیث آمده است که چون بنده مؤمن نیمه شب از خواب بر می خیزد و از شیرینی خواب ناز،

می گـذرد و وضو ساخته و نماز شب می خوانـد، خداونـد متعال به این بنده در حضور فرشـتگان افتخار می کند و می فرماید: «ای فرشـتگان! بنـده مرا ببینیـد که چگونه از لـذّت خواب می گـذرد تـا نماز بخوانـد، آن هم نمازی که من بر او واجب نکرده ام».۶۸

۳ – پیام درخت: باغبان ها می گویند که هر چقدر، میزان محصول درخت، کمتر باشد میوه آن درخت نیکوتر است برای مثال اگر یک درخت انگور بیست کیلو انگور بدهد، انگور این درخت شـیرین تر از درخت انگوری است که پنجاه کیلو انگور می دهد.

حـال پیـامی که مـا می توانیم از این درخت انگور کم بـار بگیریم این است که مـا انسـان هـا هم، هر چه گفتارمان کمتر باشـد سخنان ما، مفیدتر خواهد بود.

۴ – پیـام داربست: حتما درخت انگور را دیـده ای که باغبان برای آن، داربست درست می کنـد و شاخه های درخت انگور را روی آن قرار می دهد.

پیـام داربسـت این است: «همـان طور که من از افتـاده ای چـون درخت انگـور دست گیری کردم، تـو هم بـازوی افتـاده ای را بگیر!».

۵ – پیام رودخانه: آیا هنوز به جادّه هراز در شمال کشور رفته ای؟

جادّه ای که در میان کوه های سر به فلک کشیده به راه خود ادامه می دهد و آیا موقعی که رودخانه هراز طغیان کرده است به آبی که به صورت سـیل جـاری شـده است نگـاه کرده ای؟ این آب گـل آلود است و به رنـگ خاک است امّا همین آب گل آلود وقتی به دریا می ریزد و به مقام وصل دریا می رسد آن چنان زیبا و زلال می شود که دل هر بیننده ای را مجذوب زیبایی خود می کند.

حال چه شد که این آب این قدر زلال شد؟ به خاطر این که چون به دریا وصل شد

آرام و قرار گرفت و به آرامشی بس عظیم دست یافت.

دل ما انسان ها هم همین طور است، در زندگی سراسر ماشینی قرن بیستم همه ما جوش و خروش دائمی داریم و گاه خود را با ماشین مقایسه می کنیم و می خواهیم هر چه بیشتر بدویم.

یکی از استادانم نقل می کرد که یک روز ما در تهران به مهمانی دعوت شدیم و من برای اوّلین بار فرزند خردسال خود را به این شهر می بردم.

این مهمانی در شمال شهر تهران بود و به خاطر این که من ماشین شخصی نداشتم و ترافیک هم سنگین بود، فاصله جنوب تا شمال شهر تهران، حدود یک ساعت طول کشید، به هر حال ما به مهمانی رسیدیم و روز بعد به قم بازگشتیم.

چند روز بعد فرزند خردسالم از من پرسید: بابا، اسم آن شهری که همه مردم آن می دویدند چه بود؟

آری، ما این گونه شده ایم، همه وجودمان خروش و حرکت و اضطراب شده است. همه می دویم برای اهدافی که داریم: خانه بهتر، ماشین بهتر، و ... امّا آیا اینها به ما آرامش می دهند؟

هرگز! زیرا خداوند خودش آدرس آرامش را این گونه می دهد: خیابان یاد من، کوچه عشق من، خانه طاعت من.

آری، هر موقع که من و شما هم به یاد خدا باشیم، آرام می شویم همچون آن سیل که چون به دریا رسید، آرام و زلال شد.

بیایید به دریای عشق الهی وصل شویم تا آرامشی بس بزرگ را تجربه کنیم.

۶ - پیام ستاره: خیلی مواقع پیش آمده که جوانی نزد من آمده و از این نکته شکایت کرده است که ما چه کنیم، اوضاع اجتماع خراب است و فساد بیداد می کند. آیا در این محیط من

می توانم پاک و سالم بمانم؟

در این مواقع من برای او مثالی می زنم و می گویم:

عزیزم! آیا تا به حال به آسمان نگاه کرده ای و مدهوش زیبایی ستارگان شده ای؟

آیا فکر کرده ای، چرا ستارگان زیبا هستند؟

وقتی محیط اطراف ستارگان سیاه و تاریک است این ستارگان جلوه نمایی دارند، امّا در روز که تمام آسمان روشن است اصلاً ستارگان به چشم نمی آیند؟

عزیزم، اکنون که امام زمان(ع) در پس پرده غیبت است و فتنه ها به ما رو آورده اند، اگر تو پاک بمانی، زیبایی دل انگیزی داری و دل امام زمان(ع) را بسیار شاد کرده ای؟

امّا موقعی که امام زمان(ع) بیاید و همه دنیا، پر از نور و صفا شود آن وقت تو هزار هم آدم خوبی باشی در میان میلیون ها انسان خوب و ماه، جلوه ای نداری!

امّا در این روزگاران، اگر پاک باشی و شیعه خوبی برای امام زمان(ع) خود باشی، هنر کرده ای!

۷ - پیام قطار: وقتی ایده ای بسیار عالی در ذهن تو جرقّه می زند و برای همین دست به یک کار بزرگ می زنی، با هزاران امید فعّالیت خود را برای هدف عالی خود آغاز می کنی امّا در این میان با موجی از نقدهای بی انصافانه اطرافیان رو به رو می شوی.

من می دانم که در این لحظه چقدر دلت می شکند و ناراحت می شوی چرا که تو به یک کار خداپسندانه اقدام کرده ای و هدف تو خیر بوده امّا عدّه ای با قصد و غرض می خواهند، مانع رسیدن تو به هدف بشوند.

این جا شما باید از قطار درس بگیری!

آری، قطار تا در ایستگاه در کنار دیوارها و خانه ها ایستاده و به خواب خوش فرو رفته است، بچّه ها با او کار ندارند.

امّا همین که این قطار بیچاره، شروع به

حرکت می کند و فریاد حرکت و رسیدن او به هدف به گوش بچه های بازیگوش می رسد با مشتی از سنگ به طرف قطار حرکت می کنند و شروع می کنند به سنگباران این قطار!

آیا قطار به خاطر این سنگها می ایستد، نه او به حرکت خود ادامه می دهد زیرا می داند اوّلاً هیچ آدم بزرگی به او سنگ نمی زند، این ها یک مشت بچّه بی تربیت می باشند، ثانیا خوب می داند که فقط به قطارِ ایستاده است که سنگ نمی زنند.

خواننده عزیز! تا زمانی که در سکون و جمود باشی کسی با تو کاری ندارد امّا به محض این که حرکت کنی، طبیعی است که خواب گروهی را بر هم زده ای و آنها می خواهند تو هم مثل آنها درجا بزنی، برای همین سنگت می زنند.

امّا تو این را نشانه این بدان که الحمد للّه چنان به سوی هدف خود حرکت کرده ای که همگان متوجّه شده اند که بالاخره به مقصد عالی خود می رسی لذا می خواهند تو را متوقّف کنند.

متأسّفانه ما تصوّر می کنیم که تمام مخترعین و دانشمندان همیشه مورد احترام جامعه خود بوده اند و خیال می کنیم وقتی خبر یک اختراع آنها پخش شده است، مردم دسته دسته به سوی خانه آنها رفته اند تا به آنها تبریک بگویند.

در حالی که در بسیاری از موارد چنین تصوّری باطل است و قضیه کاملاً به عکس بوده است و در ابتدای امر مردم مخترعین را مسخره کرده اند.

آری، برای عموم مردم، ملاک کمال این است که هم رنگ جامعه بشویم!

مبتکران بزرگ معمولاً سالیان سال مورد خشم جامعه بوده اند و گاه به زندان رفته اند و تبعید شده اند!

مگر گالیله نبود که به جرم اعلام نظریه ای که او را به بلندترین جایگاه علمی تاریخ رساند

کارش به دادگاه کشید؟

۸ – پیام بادبادک: آیا تا به حال بچّه ها را دیده ای که بادبادک درست کرده اند و می خواهند آن را در آسمان به پرواز درآورند.

فقط وقتی که بادِ مخالف بوزرد بادبادک ها در آسمان اوج می گیرند!

هر گاه بادبادکی را دیدی که در بلندای آبی آسمان جلوه نمایی می کند بدان که این را مدیون وجود باد مخالف است.

حال پیام این بادبادک این است که وجود دشمن برای کمال انسان، طبیعی است و هر چقدر انسان بزرگ و بزرگتر شود، دشمنان بیشتری خواهد داشت، پس انسان نباید در زندگی از وجود دشمن گله مند باشد، چرا که به قول اندیشمندان، وجود دشمن نشانه بزرگی انسان می باشد.

۹ – پیام آب دریا: آب دریا بسیار شور است و انسان هر آنچه از آن بخورد تشنگی او نه تنها تمام نمی شود بلکه بر تشنگی او افزوده می شود.

چه بسیار افرادی بوده اند که در گرداب طوفان گرفتار آمده و کشتی آنها به وسط اقیانوس رفته و ذخیره آب آنها تمام شده است و آنها از فرط تشنگی از آب دریا نوشیده اند امّا تشنگی آنها افزون شده و تشنگی بیشتر همان و نوشیدن آب دریای بیشتر همان تا آنجا که جان داده اند.

آری دنیای فانی هم مانند آب دریا است که هر چه انسان به سوی آن برود باز عطش او نسبت به جمع مال دنیا زیادتر می شود.۶۹

۱۱ – پیام رادیاتور ماشین: آیا فکر کرده ای اگر رادیاتور ماشین شما خراب باشد چه اتّفاقی پیش می آید؟

این رادیاتور است که به سرد کردن موتور ماشین می پردازد و در صورت خرابی آن، خطر از بین رفتن موتور ماشین وجود دارد.

حال این چشم شما هم رادیاتور قلب شما است

باید مواظب باشی که این رایاتور وظیفه خود را خوب انجام دهد.

اگر دیدی که اشک چشم شما خشک شده است بدان که چه بسا ممکن است قلب شما از بین برود پس بپاخیز و به چشم خود التماس کن تا قطره اشکی در آن حلقه زند.

۱۲ – پیام عینک: نمی دانم شما عینک به چشم دارید یا نه، ولی به هر حال آیا می دانی از این عینک، چه درسی را باید یاد بگیریم؟

آری، موقعی که چشم ضعیف می شود، دکتر برای چشم عینک تجویز می کند. حال باید بینی بار عینک را به دوش بکشد تا همسایه او یعنی چشم در راحتی باشد.

آری، ما باید درس همسایه داری را از بینی یاد بگیریم. موقعی که همسایه ما به ما محتاج شد و دست یاری به سوی ما دراز کرد، او را یاری کنیم.

چمنزاری برای درازگوش خدا

حتما شما با کسی آشنا شده اید که او بسیار اهل عبادت و دینداری بوده است و به این دلیل به او علاقه پیدا کرده و دایم از او تعریف و تمجید کرده اید.

مثل این جریان برای «سلیمان دیلمی» پیش آمد که با کسی آشنا شده بود و او را اهل عبادت و دینداری یافت و برای همین در حضور امام صادق(ع) از او تعریف کرد که ای آقای من! فلانی اهل نماز و روزه است و چه آدم دینداری می باشد.

شما فکر می کنید برخورد امام صادق(ع) در مقابل این تعریف ها چه بود؟

آیا او هم مثل ما شیفته آن شخص شد؟

عجیب است که امام صادق(ع) به سلیمان دیلمی چنین فرمودند: تو که از فلانی این همه تعریف می کنی، آیا می دانی که او چقدر اهل عقل و اندیشه است؟

سلیمان گفت:

نمی دانم، من فقط عبادت ها و نمازهای او را دیده ام.

امام صادق(ع) فرمودند: همانا پاداش و بهره هر فرد از عبادت به اندازه عقل او است.

بعد آن حضرت حکایت جالبی را برای سلیمان نقل کردند که من در این جا آن را برای شما می آورم.

در میان بنی اسرائیل شخصی بود که در جزیره ای زندگی می کرد و تمام عمر مشغول عبادت خداوند بود.

جزیره ای که او برای عبادت انتخاب کرده بود جزیره ای خوش آب و هوا و سرسبز و خرّم بود و درختان سر به فلک کشیده و نهرهای آب زیادی داشت.

یک روز یکی از فرشتگان، مجذوب عبادت های این فرد شد و برای همین از خداوند خواست تا مقام این بنده عبادت کننده را ببیند.

البتّه این فرشته خیال می کرد که این شخص مقامی بس بزرگ نزد خداوند دارد.

خداوند متعال، مقام آن عبادت کننده را نشان آن فرشته داد، آن فرشته بسیار متعجّب شد، چون دید که مقام او نزد خدا بسیار کمتر از آن چیزی است که تصوّر می کرد.

چون خداوند متعال دید که این فرشته از مقام کوچک این شخص متعجّب شده است به فرشته وحی کرد که مدّتی با این فرد همراه و همدم شود تا به راز این مسأله پی ببرد.

فرشته به امر خدا به آن جزیره آمد و به صورت یک انسان به سوی خانه او رفت و درِ خانه او را زد.

مرد گفت: تو کیستی؟، فرشته گفت: من شنیده ام که تو در این مکان مشغول عبادت خدا هستی، پس به نزد تو آمدم تا در کنار تو به عبادت خداوند مشغول باشم. آن شخص، فرشته را به خانه خود راه داد.

یک روز سپری شد و آن فرشته

دید که این بنده خدا همواره مشغول عبادت است.

فردا صبح فرشته نگاهی به اطراف خانه آن مرد انداخت و گفت: عجب جای باصفایی داری، واقعا که برای عبادت کردن بسیار خوب است. مرد گفت: آری، ولی این جا یک عیب بزرگ دارد.

فرشته با تعجّب گفت: چه عیبی؟ مرد گفت: نگاه کن، ببین چقدر علف های سبز در این جا روییده است، من یک آرزویی دارم، کاش خدای ما یک گدرازگوشی می داشت و ما آن درازگوش خدا را در این علفزار می چراندیم به راستی که این علف ها هدر می رود و کسی از آنها استفاده نمی کند، چقدر خوب است که درازگوش خدا این علف ها را بخورد و افتخاری هم نصیب من شود.

آن فرشته باور نمی کرد که عقل این فرد تا این اندازه کم باشد که از میان این همه آرزو، آرزوی چرا دادن درازگوش خدا را داشته باشد.

او خدا را مانند یک انسانی ضعیف فرض کرده بود که نیاز به یک مرکب دارد.

خداوند چون تعجّب آن فرشته را دید به او چنین وحی کرد: «من مقام و پاداش هر کس را به مقدار عقل او می دهم».

آری، خدا به زیادی عبادت بنده خود نگاه نمی کند بلکه به زیادی عقل او نظر می کند.۷۰

راه رسیدن به دعای برزگ

اگر قرار باشد فقط یک دعای شما مستجاب شود، چه دعایی می کنید؟

بعضی ها توصیه کرده اند که این دعا، دعای عاقبت به خیری باشد که از هر دعایی بالاتر و بهتر است.

از دعاهای مختلفی که از ائمه اطهار(ع) رسیده است، استفاده می شود که باید همواره برای عاقبت به خیر شدن خود دعا کنیم.۷۱

حال این سؤال مطرح است که ما چگونه می توانیم عاقبت به خیر شویم؟

در روایات آمده است: «هر

کس که اندیشه او زیاد باشد عاقبت به خیر می شود».۷۲

یعنی یک ارتباط مستقیمی بین عاقبت به خیری و زیاد فکرکردن وجود دارد.

حُرّ ریاحی، کسی بود که در مسیر کوفه، راه را بر امام حسین(ع) بست ولی در لحظات آخر به فکر فرو رفت و خود را بین بهشت و جهنّم دید و چون اهل فکر بود، راه سعادت را انتخاب کرد.

امّا شیطان با این که معلّم فرشتگان بود و برای آنان درس خداشناسی می گفت امّا وقتی خدا به او دستور داد تا بر حضرت آدم(ع) سجده کند در مورد عاقبت سرپیچی از فرمان خدا فکر نکرد و برای همین از درگاه خدا برای همیشه رانده شد.

قدرت عجیب ذهن من

یکی از قطارهای باربری، واگن مخصوص حمل گوشت داشت که با آن گوشت های منجمد شده را منتقل می کردند. در ایستگاهی، یکی از مأمورین قطار به طور اتّفاقی در داخل این واگن گرفتار می شود و هیچ کس متوجّه این مطلب نمی شود و قطار حرکت می کند.

مأموری که در واگن گیر افتاده، هر چه داد و فریاد می کند، کسی متوجّه حضور او در واگن نمی شود.

این مأمور قطار وقتی که از نجات خود قطع امید می کند و می فهمد اکنون است که بدن او یخ بزند پیش خود می گوید حالا که مرگ من حتمی شده است، خوب است احساس یخ زدگی را برای دیگران بنویسم.

او شروع می کند، وضعیّت خود را در هر ۱۵ دقیقه یکبار می نویسد، در گزارش اوّل خود می نویسد:

اکنون پاهای من بی حس شده اند، در ۱۵ دقیقه بعد می نویسد که دست های من تماما بی حس شده اند و همین طور ادامه می دهد تا لحظه مرگ!

بعد از سه روز که قطار به مقصد می رسد و در واگن

را باز می کنند با بدن مرده مأمور رو به رو می شوند.

امّا عجیب این است که آنها متوّجه می شوند اصلاً دستگاه سردکننده واگن، خراب بوده است و دمای واگن از ۱۰ درجه بالای صفر پایین تر نرفته است!

آری، این مأمور با قدرت ذهن خود، خودش را به کشتن داد.۷۳

ما در زمانی زندگی می کنیم که دانشمندان علوم ذهنی، می گویند انسان می تواند آنچه را در تخیّل و ذهن خود تصوّر می کند، بیافریند.

تصاویر ذهنی شما، باعث می شود تا اوضاع و شرایط زندگی شما دگرگون شود.

اگر شما در زندگی خود شاهد شکست هستید، برای این است که در ذهن خود همواره شکست را مجسّم ساخته اید و به شکست اندیشه کرده اید.

باید بپاخیزید و از این لحظه به بعد با توکّل به خداوند متعال فقط به موفّقیّت و پیروزی فکر کنید و البتّه خداوند هم شما را یاری می کند.

بیایید اندیشه شکست را در ذهن خود نابود کنید و ذهن خود را طوری برنامه ریزی کنید که فقط به زیبایی و کمال، اندیشه داشته باشد.

در یک شب زمستانی، شخصی مهمان یک خانواده روستایی شده بود.

برای مهمان اتاقی را آماده کردند تا در آن جا استراحت نماید.

مهمان خیلی خسته بود و به خواب عمیقی فرو رفت.

نیمه شب ناگهان از خواب پرید و احساس خفگی عجیبی کرد.

اتاق کاملاً تاریک بود و برای همین به سوی پنجره رفت و هر کاری کرد نتوانست پنجره را باز کند.

کمبود اکسیژن او را در شرایط بدی قرار داده بود.

برای همین با مشت محکم به شیشه کوبید و آن را شکست.

هوای تازه وارد اتاق شد و او چند نفس عمیق کشید و احساس راحتی نمود و بعد به رختخواب بازگشت.

آیا می دانید وقتی

صبح شد مهمان با چه منظره ای روبرو شد؟

دید که آن شیشه ای راکه دیشب شکسته، شیشه پنجره نبوده است بلکه شیشه یک کمد بوده است.

آری او با فکر اکسیژن، احساس راحتی و آرامش پیدا کرده بود.۷۴

وقتی شـما برای اوّلین بار برای ایجاد اندیشه موفقیّت در ذهن خود تلاش می کنید با مقاومت افکار قبلی رو به رو می شوید امّا شما به راه خود ادامه دهید و با مدد از توفیق خداوند مهربان آن قدر موفقیّت و پیروزی را در ذهن خود مجسّم کنید و چنان به لطف و عنایت خداوند امید داشته باشید گویی که آن هدف عالی در چند قدمی شما است.

به راستی که کامیابی ابتـدا در ذهن شـما زاییـده می شود و به کمال می رسد پس باید این اندیشه را در ذهن خود چون نهالی که نیاز به مراقبت دارد، مورد توجّه قرار دهید.

هدف گرایی و سلامت اندیشه

انسان موجودی است که اگر یک هدف عالی و متعالی در زندگی خود نداشته باشد به ارزش وجودی خود پی نمی برد و این هدف است که می تواند از ما یک انسان بزرگ بسازد.

دانشـمندان معتقدنـد که ذهن آدمیماننـد یک آسـیاب است که اگر چیزی در زیر این آسـیاب نباشـد، خودش را می سایـد و نابود می شود.

ذهن ما هم اگر به یک هدف، اندیشه نداشته باشد رو به تباهی و نابودی می رود.

لذا شما باید در همه مراحل زندگی، هدف های عالی داشته باشید و هرگز بی هدف و بدون مقصد نباشید.

حتما شما به یک دفتر فروش بلیط قطار رفته اید، قبل از این که به شما بلیط بدهند، سؤال می کنند که مقصد شما کجا است؟

آیا ممکن است بدون معیّن کردن مقصد توسّط شما به شما بلیط بدهند؟

پس چرا در زندگی خود بدون هدف و مقصد به دنبال بلیط موفقیّت هستید؟

ابتدا باید هدف خویش را معیّن کنید. انسانی که هدف دارد، از شرایط و محیط تأثیر نمی گیرد و منتظر شرایط مطلوب نمی نشیند بلکه انسان هدفدار شرایط مطلوب را با اراده قوی خود و با توکّل به خدای مهربان می سازد و به سوی آینده ای زیبا و روشن حرکت می کند.

او صبر و پشتکار را رفیق راه خود قرار می دهد و در فرهنگ زندگیش یأس و ناامیدی جای ندارد زیرا مشخّص بودن هدف در زندگی به انسان قدرت و شجاعت می دهد.

اگر ما بتوانیم اهداف خود را مکتوب کنیم، بسیار مفید است، چرا که نوشتن اهداف باعث وضوح و روشنی این اهداف می شود.

خلاصه کلام این که هدف، نیروی محرّکه انسان می باشد که در مسیر زندگی، او را قادر می سازد به خاطر آن، تلاش و کوشش کند.

هدف واضح، باعث می شود که زندگی انسان معنی و مفهوم پیدا کند و مشکلات، دل پذیر شود و هیچ هراسی از دشواری ها به دل انسان راه نیابد.

اگر شما همین حالا به مشخّص کردن هدف زندگی خود اقدام کنید مسلما از دقّت بیشتری برخوردار خواهید شد و در استفاده از وقت و عمر خود حساس تر خواهید شد و از این لحظات عمر خود به گونه ای استفاده خواهید کرد که شما را به هدفتان نزدیک کند.

به عبارت دیگر این هدف است که در انسان روح تلاش را زنده نگه می دارد و شما را به سوی حرکت سوق می دهد.

هدف نوری است که آدمی را به سوی کمال هدایت می کند و در یک کلام آن که در زندگی هدف دارد، چه ندارد و آنکه هدف ندارد،

چه دارد؟

یکی از نویسندگان می گوید: «تاریخ از آن کسانی است که هدف و آرزو دارند. هدف، مهمّ ترین سرمایه یک جوان است».

من در زندگیِ جوانان امروز، دقّت زیادی کرده ام و به این نکته رسیده ام که جوانان ما از داشتن هدف عالی در زندگی غافل شده اند.

اگر می خواهیم فرزندان ما، به انسان هایی بزرگ تبدیل شوند باید به آنها آموزش بدهیم که همواره در ذهن خود اهداف زیبایی را ترسیم کنند، چرا که هر کس به اندازه هدف های خود، بزرگ است.

این هدف است که همچون سکّان کشتی، زندگی شما را در دریای خروشان زندگی هدایت می کند و به ساحل خوشبختی می رساند و اگر کشتی، بی سکّان باشد چه بسا در اثر امواج دریا از مسیر خود خارج شود.

اراده انسان زمانی می تواند کوه های سر به فلک کشیده را فتح نماید و موانع را پشت سر بگذارد که هدف مشخّصی داشته باشد.

آری، جایی که روایی نباشد، تباهی می آید!

اگر انسان در زندگی هدفی نداشته باشد که او را به پیش براند به تباهی و نابودی کشیده می شود.

شما باید تلاش کنید تا به آن آرمان بزرگ خود آگاهی پیدا کنید.

باور کنید که در این دنیا، کاری هست که فقط شما می توانید آن را انجام دهید.

آن کار به دنبال شما می گردد و اگر بتوانید آن را شناسایی کنید در زندگی خود معجزه ایجاد خواهید کرد.

انسان باید همواره به نهایت سفر زندگی خود چشم بدوزد و چنین بطلبد که به آن آرمان خویش می رسد.

اگر انسان به هدف خود توجّه کند غم و غصّه هایش از بین می روند و از روحیّه شاداب تری برخوردار خواهد شد.

هر چه از اهمیّت هدف سخن بگویم، کم گفته ام، حال این سؤال مطرح است

که ما چگونه می توانیم به هدف خود برسیم.

در حدیث آمده است: «آن کس که اهل فکر و اندیشه باشد به نهایت هدف خود می رسد».۷۵

آیا تا به حال فکر کرده اید که چرا خیلی از انسان ها در سفر زندگی سرگردان هستند؟

ایّام نوروز فرا می رسد و شما تصمیم می گیرد که با خانواده خود به مسافرت بروید.

به یکی از آژانس های فروش بلیط قطار یا هواپیما مراجعه می کنید و مسئول فروش بلیط از شما می پرسد: «کجا می خواهید بروید؟».

آری، تا شما به این سؤال، جوابی ندهید، بلیطی برای شما صادر نمی شود!

اکنون من از شما می پرسم در سفر زندگی به کجا می خواهید بروید؟

تعجّب نکنید، خیلی ها نمی دانند که در این سفر به کجا می خواهند بروند!

درست به خاطر همین است که در زندگی هم به جایی نمی رسند چون مقصد و هدفی نداشته اند!

خواننده محترم! مبادا «آروزهای پراکنده و مبهم» را با «هدف» اشتباه بگیری.

شاید شما در زندگی آرزو دارید نه هدف!

هدف باید مشخّص، شفاف همراه با عمل و پشتکار باشد تا به واقعیّت تبدیل شود.

باور کنید که قدمِ اوّل برای رسیدن به هدف، این است که هدف داشته باشید. بدانید که آرزوهای مبهم، نتایج مبهم به وجود می آورند.

راز موفقیّت شما در این است که برای خود هدفی روشن، مشخّص کنید و آن را به طور دایم در ذهن خود مجسّم ساخته و به آن فکر کنید.

این یک قانون است:

اگر انسان های معمولی دارای هدفی مشخّص و معیّن باشند می توانند در زندگی خود شاهکار بیافرینند.

همه افراد موفّق تاریخ، کسانی بوده اند که هدفی مشخّص و معیّن داشته اند و برای رسیدن به آن تلاش کرده اند.

اگر زندگی عالی می خواهید، رؤیاهای عالی و بزرگ داشته باشید.

منابع

۱. الاختصاص، الشیخ المفید،

(۴۱۳ ق)، تحقيق: على أكبر الغفارى، الطبعه الثانيه، ۱۴۱۴ ق، دار المفيد للطباعه والنشر والتوزيع، بيروت، لبنان.

۲ . إقبال الأعمال، السيّد ابن طاووس، (۶۶۴ ق)، تحقيق: جواد القيومى الإصفهانى، الطبعه الأولى، مكتب الإعلام الإسلامى، قمّ.

۳ . الأمالى، السيّد المرتضى، (۴۳۶ ق)، تحقيق السيّد محمّد بدر الدين الحلبى، الطبعه الأولى، منشورات مكتبه آيه اللّه المرعشى النجفى.

۴ . الأمالى، الشيخ الصدوق (۳۸۱ ق)، الطبعه الأولى، مؤسّسه البعثه، قمّ.

۵ . الأمالى، الشيخ المفيد (۴۱۳ ق)، الطبعه الثانيه، دار المفيد للطباعه والنشر والتوزيع، بيروت.

۶ . أعيان الشيعه، السيّد محسن الأمين، (۱۳۷۱ ق)، تحقيق حسن الأمين، دار التعارف للمطبوعات، بيروت.

۷ . بحار الأنوار، العلاّمه المجلسى، (۱۱۱۱ ق)، الطبعه الأولى، دار الكتب الاسلاميه، تهران.

۸ . بصائر الدرجات، محمّد بن الحسن الصفّار، (۲۹۰ ق)، الطبعه الأولى، ۱۴۰۴، منشورات الأعلمى، تهران.

۹ . تحف العقول ابن شعبه الحرّانى، (القرن الرابع) تحقيق: على أكبر الغفارى، الطبعه الثانيه، مؤسّسه النشر الإسلامى التابعه لجماعه المدرّسين، قمّ.

۱۰ . تفسير الآلوسى، الآلوسى، (۱۲۷۰ ق)، الطبعه الأولى.

۱۱ . تفسير العيّاشى، محمّد بن مسعود العيّاشى، (۳۲۰ ق)، تحقيق: الحاج السيّد هاشم الرسولى المحلاّتى، مكتبه العلميه الإسلاميه، طهران.

۱۲ . تفسير القمّى، على بن إبراهيم القمّى، (۳۲۹ ق)، تصحيح وتعليق: السيّد طيّب الموسوى الجزائرى، الطبعه الثالثه، ۱۴۰۴ ق، منشورات مكتبه الهدى، قمّ.

۱۳ . تفسير مجمع البيان، الشيخ الطبرسى (۵۴۸)، الطبعه الأولى، ۱۴۱۵ ق، مؤسّسه الأعلمى، بيروت لبنان.

۱۴ . تفسير نور الثقلين، الشيخ الحويزى، (۱۱۱۲ ق)، تصحيح وتعليق: السيّد هاشم الرسولى المحلاّتى، الطبعه الرابعه، ۱۳۷۰ ش، مؤسّسه إسماعيليان للطباعه والنشر والتوزيع، قمّ.

۱۵ . تهذيب الأحكام، الشيخ الطوسى، (۴۶۰ ق)، تحقيق وتعليق: السيّد حسن الموسوى، الطبعه الثالثه، دار الكتب الإسلاميه، طهران.

۱۶ . ثواب الأعمال،

الشيخ الصدوق، (۳۸۱ ق)، الطبعه الثانيه، منشورات الشريف الرضى، قمّ.

۱۷ . جامع أحاديث الشيعه، السيّد البروجردى، (۱۳۸۳ ق) المطبعه العلميه، قمّ.

۱۸ . جامع السعادات، محمّد مهدى النراقى (۱۲۰۹) تحقيق السيّد محمّد كلانتر، دار النعمان للطباعه والنشر، نجف.

۱۹ . الجامع الصغير، جلال الدين السيوطى، (۹۱۱ ق)، الطبعه الأولى، دار الفكر للطباعه والنشر والتوزيع، بيروت.

۲۰ . جمال الأُسبوع، السيّد ابن طاووس (۶۶۴ ق) تحقيق جواد القيّومى، الطبعه الأولى، مؤسّسه الآفاق، قمّ.

۲۱ . الجواهر السنيه، الحرّ العاملى، (۱۱۰۴ ق)، الطبعه الأولى، ۱۳۸۴، مطبعه النعمان، النجف الأشرف.

۲۲ . الخصال، الشيخ الصدوق، (۳۸۱ ق)، تصحيح وتعليق: على أكبر الغفارى، منشورات جماعه المدرّسين فى الحوزه العلميه، قمّ.

۲۳ . الدرّ المنثور، جلال الدين السيوطى، (۹۱۱ ق)، دار المعرفه للطباعه والنشر، بيروت.

۲۴ . الدعوات، قطب الدين الراوندى، (۵۷۳ ق)، الطبعه الأولى، ۱۴۰۷ ق، مدرسه الإمام المهدى، قمّ.

۲۵ . السنن الكبرى، البيهقى، (۴۵۸ ق)، دار الفكر للطباعه والنشر والتوزيع، بيروت.

۲۶ . صحيح البخارى، البخارى، (۲۵۶ ق)، دار الفكر للطباعه والنشر والتوزيع بالأوفست عن طبعه دار الطباعه العامره بإستانبول.

۲۷ . صحيح مسلم، مسلم النيسابورى، (۲۶۱ ق)، طبعه مصحّحه، دار الفكر، بيروت.

۲۸ . عدّه الداعى، ابن فهد الحلّى، (۸۴۱ ق)، تصحيح: أحمد الموحّدى القمّى، مكتبه وجدانى، قمّ.

۲۹ . علل الشرائع، الشيخ الصدوق، (۳۸۱ ق)، تقديم: السيّد محمّد صادق بحر العلوم، منشورات المكتبه الحيدريه، النجف الأشرف.

۳۰ . عيون الحكم والمواعظ، على بن محمّد الليثى الواسطى، (القرن الثانى)، تحقيق: الشيخ حسين الحسينى البيرجندى، الطبعه الأولى، دار الحديث، قمّ.

۳۱ . غرر الحكم والمواعظ، على بن محمّد الليثى الواصف، (القرن السادس) الطبعه الأولى، دار الحديث، قمّ.

۳۲ . فقه الرضا عليه السلام، على بن بابويه، (۳۲۹ ق)، الطبعه الأولى، ۱۴۰۶، مؤسّسه

آل البيت لإحياء التراث. قمّ.

۳۳ . الكافى، الشيخ الكلينى، (۳۲۹ ق)، تصحيح وتعليق: على أكبر الغفارى، الطبعه الخامسه، دار الكتب الإسلاميه، طهران.

۳۴ . كشف الخفاء، إسماعيل بن محمّد العجلونى، (۱۱۶۲ ق)،الطبعه الثانيه، ۱۴۰۸ ق، دار الكتب العلميه، بيروت.

۳۵ . كمال الدين وتمام النعمه، الشيخ الصدوق، (۳۸۱ ق)، تصحيح وتعليق: على أكبر الغفارى، ۱۴۰۵ ق، مؤسّسه النشر الإسلامى التابعه لجماعه المدرّسين، قمّ.

۳۶ . كنز العمّال، المتّقى الهندى، (۹۷۵ ق)، ضبط وتفسير: الشيخ بكرى حيّانى، تصحيح وفهرسه: الشيخ صفوه السقا، مؤسّسه الرساله، بيروت.

۳۷ . المحاسن، أحمد بن محمّد بن خالد البرقى، ۲۷۴، تحقيق: سيّد جلال الحسينى، دار الكتب الإسلاميه، طهران

۳۸ . مستدرك الوسائل، الميرزا النورى، (۱۳۲۰ ق)، الطبعه الأولى، مؤسّسه آل البيت، قمّ.

۳۹ . مسند أحمد، أحمد بن حنبل، (۲۴۱ ق)، دار صادر، بيروت.

۴۰ . مشكاه الأنوار فى غرر الأخبار، أبو الفضل على الطبرسى (القرن السابع)، تحقيق مهدى هوشمند، الطبعه الأولى، ۱۴۱۸ ق، دار الحديث، قمّ

۴۱ . مصباح المتهجّد، الشيخ الطوسى، (۴۶۰ ق)، الطبعه الأولى، مؤسّسه فقه الشيعه، بيروت.

۴۲ . معانى الأخبار، الشيخ الصدوق، (۳۸۱ ق)، تصحيح وتعليق: على أكبر الغفارى، مؤسّسه النشر الإسلامى التابعه لجماعه المدرّسين، قمّ.

۴۳ . مفتاح الفلاح، الشيخ البهائى، (۱۰۳۱ ق)، الطبعه الأولى، منشوات مؤسّسه الأعلمى للمطبوعات، بيروت.

۴۴ . مكارم الأخلاق، الشيخ الطبرسى (۵۴۸ ق) الطبعه السادسه، منشورات الشريف الرضى، قمّ.

۴۵ . كتاب من لايحضره الفقيه، الشيخ الصدوق، (۳۸۱ق)، تصحيح وتعليق: على أكبر الغفارى، الطبعه الثانيه، مؤسّسه النشر الإسلامى التابعه لجماعه المدرّسين، قمّ.

۴۶ . النوادر، أحمد بن عيسى الأشعرى، (القرن الثالث)، تحقيق مدرسه الإمام المهدى، قمّ.

۴۷ . النوادر، فضل اللّه الراوندى، (۵۷۱ ق)، تحقيق: سعيد رضا على عسكرى، الطبعه الأولى، دار الحديث،

قمّ.

۴۸ . نهج البلاغه، شرح: الشیخ محمّد عبده، الطبعه الأولی، ۱۴۱۲ ق، دار الذخائر، قمّ.

۴۹ . وسائل الشیعه، الشیخ الحرّ العاملی، (۱۱۰۴ ق)، الطبعه الثانیه، ۱۴۱۴ ق، مؤسّسه آل البیت لإحیاء التراث، قمّ.

نویسنده، کتب، ناشر

ارتباط با نویسنده

اشاره

دوستان خوبم! دوست دارم نظر شما را درباره این کتاب بدانم، نظر شما، سرمایه من است.

پیامک خود را به سامانه پیام کوتاه من به شماره ۳۰۰۰۴۵۶۹ بفرستید.

شما را دوست دارم و فقط به عشق شما می نویسم.

سامانه پیام کوتاه ۳۰۰۰۴۵۶۹

سایت www.hasbi.ir

ایمیل khodamian@yahoo.com

درباره نویسنده

دکتر مهدی خُدّامیان آرانی به سال ۱۳۵۳ در شهرستان آران و بیدگل اصفهان دیده به جهان گشود. وی در سال ۱۳۶۸ وارد حوزه علمیّه کاشان شد و در سال ۱۳۷۲ در دانشگاه علامه طباطبائی تهران در رشته ادبیات عرب مشغول به تحصیل گردید.

ایشان در سال ۱۳۷۶ به شهر قمّ هجرت نمود و دروس حوزه را تا مقطع خارج فقه و اصول ادامه داد و مدرک سطح چهار حوزه علمیّه قم (دکترای فقه و اصول) را أخذ نمود.

موفقیّت وی در کسب مقام اوّل مسابقه جهانی کتاب رضوی بیروت در تاریخ ۸۸/۸/۸ مایه خوشحالی هموطنانش گردید و اوّلین بار بود که یک ایرانی توانست در این مسابقات، مقام اوّل را کسب نماید.

بازسازی مجموعه هشت کتاب از کتب رجالیّ شیعه از دیگر فعالیّت های پژوهشی این استاد است که فهارس الشیعه نام دارد، این کتاب ارزشمند در اوّلین دوره جایزه شهاب، چهاردهمین دوره کتاب فصل و یازدهمین همایش حامیان نسخ خطّی به رتبه برتر دست یافته است و در سال ۱۳۹۰ به عنوان اثر برگزیده سیزدهمین همایش کتاب سال حوزه انتخاب شد.

دکتر خدّامیان هرگز جوانان این مرز و بوم را فراموش نکرد و در کنار فعالیّت های علمی، برای آنها نیز قلم زد. او تاکنون بیش از ۵۰ کتاب فارسی نوشته است که بیشتر آنها جوایز مهمّی در جشنواره های مختلف کسب نموده است. قلم روان، بیان جذاب و همراه بودن با مستندات تاریخی - حدیثی

از مهمترین ویژگی این آثار می باشد.

آثار فارسـی ایشان با عنوان «مجموعه انـدیشه سبز» به بیان زیبایی های مکتب شـیعه می پردازد و تلاش می کنـد تا جوانان را با آموزه های دینی بیشتر آشنا نماید. این مجموعه با همّت انشارات وثوق به زیور طبع آراسته شده است.

کتب نویسنده

کتب فارسی

اشاره

ناشر همه کتاب های فارسی، نشر وثوق می باشد.

این فهرست کتاب های چاپ شده تا سال ۱۳۹۲ می باشد.

رمان مذهبی

۱ – مهاجر بهشت: حوادث روزهای پایانی زندگی پیامبر

۲ – قصه معراج : حوادث و شگفتی های معراج پیامبر

۳ – بانوی چشمه: زندگی حضرت خدیجه(س)

۴ – فریاد مهتاب: زندگی حضرت زهرا(س)

۵ – روشنی مهتاب: پاسخ به شبهات وهابیت – دفاع از حقیقت و ولایت

۶ – سرزمین یاس: ماجرای بخشش فدک به فاطمه(س)

۷ – روی دست آسمان: عید غدیر

۸ – سکوت آفتاب: شهادت حضرت امیر المؤنین

۹ – آرزوی سوم: ماجرای جنگ خندق

۱۰ – فانوس اول: ماجرای شهادت مالک بن نویره

۱۱ – الماس هستی: دهه امامت، غدیر خم.

۱۲ – در قصر تنهایی: ماجرای صلح امام حسن(ع)

۱۳–۱۹: هفت شـهر عشق: نگاهی نو به حماسه عاشورا (این کتاب در چاپ اول در هفت کتاب چاپ شد، در چاپ دوم به بعد در یک جلد چاپ شد).

۲۰ – در اوج غربت: ماجرای شهادت مسلم بن عقیل

کتاب «سلام بر خورشید» در موضوع امام حسین(ع) می باشد (شرح زیارت عاشورا).

۲۱ – صبح ساحل: حوادث زندگی امام صادق(ع)

۲۲ – لذت دیدار ماه: ثواب زیارت امام رضا(ع)

۲۳ – داستان ظهور: زیبایی های ظهور امام زمان(ع)

۲۴ – حقیقت دوازدهم: اثبات ولادت امام زمان(ع)

۲۵ – آخرین عروس: داستان میلاد امام زمان(ع)

کتاب «راهی به دریا» شرح زیارت آل یاسین می باشد و کتاب «گمگشته دل» در فضیلت انتظار ظهور نوشته شده است. این دو کتاب نیز در موضوع امام زمان(ع) می باشد.

آموزه های دینی

۲۶ – خدای خوبی ها: خداشناسی، توحید ناب

۲۷ – با من تماس بگیرید: راه و روش دعا کردن

۲۸ – با من مهربان باش: مناجات با خدا

۲۹ – خدای قلب من: مناجات با خدا

۳۰ – تا خدا راهی نیست: سخنان خدا با پیامبران

۳۱ – در آغوش خدا: زیبایی های مرگ مومن

۳۲ – یک سبد

آسمان: نگاهی به چهل آیه قرآن

۳۳ – راهی به دریا: شرح زیارت آل یاسین معرفت امام زمان(ع)

۳۴ – سلام بر خورشید: شرح زیارت عاشورا

۳۵ – نردبان آبی: شرح زیارت جامعه، امام شناسی

۳۶ – گمگشته دل: فضیلت انتظار ظهور

۳۷ – آسمانی ترین عشق: فضلیت محبت به اهل بیت(ع)

۳۸ – همسر دوست داشتنی: زندگی زناشویی بهتر

۳۹ – بهشت فراموش شده: احترام به پدر و مادر

۴۰ – سمت سپیده: ارزش علم دانش

۴۱ – چرا باید فکر کنیم: ارزش فکر و اندیشه

۴۲ – لطفا لبخند بزنید: ارزش لبخند و شادمانی

۴۳ – راز خشنودی خدا: آثار کمک کردن به مردم

۴۴ – به باغ خدا برویم: فضیلت حضور در مسجد

۴۵ – راز شکرگزاری: شکر نعمت های خدا

۴۶ – فقط به خاطر تو: آثار اخلاص در عمل

۴۷ – معجزه دست دادن : آثار دست دادن، ارتباط اجتماعی

کتب عربی

۴۹ – تحقیق « فهرست سعد » .

۵۰ –تحقیق « فهرست الحمیری » .

۵۱ – تحقیق « فهرست حمید ».

۵۲ – تحقیق « فهرست ابن بطّه ».

۵۳ – تحقیق « فهرست ابن الولید » .

۵۴ – تحقیق « فهرست ابن قولویه » .

۵۵ – تحقیق « فهرست الصدوق » .

۵۶ – تحقیق « فهرست ابن عبدون » .

۵۷ – تحقیق « آداب أمیر المؤمنین» .

۵۸ – الصحیح فی فضل الزیاره الرضویه .

۵۹ – الصحیح فی البکاء الحسینی .

۶۰ – الصحیح فی فضل الزیاره الحسینیه .

۶۱ – الصحیح فی کشف بیت فاطمه(س).

۶۲ – صرخه النور.

۶۳ – إلی الرفیق الأعلی.

نشر وثوق

(ناشر همه کتاب های فارسی، نشر وثوق می باشد).

انتشارات وثوق از سال ۱۳۷۶ فعالیت خود را درحوزه نشر کتاب آغاز کرد و امروز بسیار خرسند است که قدمی هر چند کوچک در جهت ترویج تعالیم اسلام و پاسخ گویی به نیازهای فکری وفرهنگی نسل جوان کشورعزیزمان ایران برداشته واین توفیق الهی قرین راهش بوده که محققان واندیشوران علم و ادب را همچنان از این دریای معرفت وبصیرت جرعه نوش کند.

چاپ و نشر بیش از ۳۵۰ عنوان اثر در موضوعات مذهبی ، اخلاقی ، اجتماعی ، فلسفه وکلام به صورت عمومی و تخصصی حاصل کوشش های این انتشارات است.

از جمله کارهای بسیار مهم و ارزشمند انتشارات وثوق قرارداد مجموعه کتابهایی تحت عنوان اندیشه سبز می باشد که این قرارداد از ابتدای سال ۱۳۸۶ شروع شده است و تاکتون توانستم ۴۸ عنوان کتاب تحت عوان اندیشه سبز روانه بازار نماییم.

از ویژگی های مهم این مجموعه می توان به سادگی و روانی مطالب مذهبی با رویکرد داستان و رمان اشاره

کرد که با توجه به مستند بودن مطالب و استفاده از منابع دست اول کتب شیعه و سنی با قلمی بسیار شیوا جوانان عزیز را جذب کرده و کلام ناب معصومین علیهم السلام را ترویج نماییم.

خرید کتاب های فارسی نویسنده

تلفکس: ۰۲۵۳-۷۷ ۳۵ ۷۰۰

همراه: ۰۹۱۲ ۲۵۲ ۵۸ ۳۹

خرید اینترنتی: سایت نشر وثوق: www.Nashrvosoogh.com

سامانه پیام کوتاه نشر وثوق ۳۰۰۰۴۶۵۷۷۳۵۷۰۰

۱ . «لا تسبّوا الدهر»: الأمالی للسیّد المرتضی ص ۳۴، بحار الأنوار ج ۵۷ ص ۹، صحیح البخاری ج ۷ ص ۱۱۵، صحیح مسلم ج ۷ ص ۴۵، مسند أحمد بن حنبل ج ۲ ۲۱۵ . قدرت خود تلقینی ص ۲۶. ۳ . «فکرک فی الطاعه یدعوک إلی العمل بها»: عیون الحکم والمواعظ س ۳۵۷، «الفکر فی الخیر یدعو إلی العمل به»: غرر الحکم ص ۳۲۰. ۴ . «من کثر فکره فی المعاصی دعته إلیها»: غرر الحکم ص ۴۲۰. ۵ . «من کثر فکره فی اللذّات غلبت علیه»: غرر الحکم ص ۵۰۱. ۶ . مصباح المتهجّد ص ۱۰۴، مفتاح الفلاح ص ۱۹۲، إقبال الأعمال ج ۲ ص ۱۴۷، جمال الأُسبوع ص ۱۳۶، بحار الأنوار ج ۸۶ ص ۳۱۶، ج ۸۸ ص ۸۰ . ۷ . «التوفیق رحمه، التوفیق عنایه الرحمن، لا ـ قائد کالتوفیق، من أمدّه التوفیق أحسن العمل، التوفیق أوّل النعمه، التوفیق أساس السعاده»: غرر الحکم ص ۱۳۰، ۴۴۵، ۵۶۷. ۸ . «من تفکّر فی الاء اللّه وفّق»: عیون الحکم والمواعظ ص ۴۴۹ . ۹ . «وعلی العاقل أن تکون له ساعات: ساعه یناجی فیها ربّه...»: الخصال ص ۵۲۵، معانی الأخبار ص ۳۳۴، الأمالی للطوسی ۵۴۰، الجواهر السنیه ص ۲۵. ۱۰ . قال اللّه لداوود: «احبّنی وحبّبنی إلی خلقی... اذکر أیادیّ عندهم ، فإنّک إذا ذکرت ذلک لهم أحبّونی»: بحار الأنوار ج ۱۴ ص ۳۷ ج ۶۷ ص ۲۲

، نقلاً عن قصص الأنبياء للشيخ الصدوق. ۱۱ . «التفكّر فی آلاء اللّه نعم العباده»: عیون الحکم والمواعظ ص ۲۹. ۱۲ . الذاریات آیه ۵۶: «وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْاِنسَ إِلاَّ لِيَعْبُدُونِ»، وامام صادق نیز در ذیل این آیه فرمودند: «خلقهم ليأمرهم بالعباده»: علل الشرائع ج ۱ ص ۱۳. ۱۳ . فی التورات مکتوب: «یا بن آدم، تفرّغ لعبادتی أملأ قلبك غنیً»: الکافی ج ۲ ص ۸۳، وسائل الشیعه ج ۱ ص ۸۳. ۱۴ . مسجدی در نزدیکی مدینه که حاجیان در آنجا لباس احرام پوشیده ولبیک گفته محرم می شوند. ۱۵ . «لا خیر فی عباده لیس فیها تفقّه»: معانی الأخبار ص ۲۲۶، تحف العقول ص ۲۰۴. ۱۶ . «لیست لعباده کثره الصیام والصلاه ، وإنّما العباده کثره التفکّر فی أمر اللّه»: تحف العقول ص ۴۴۲، فقه الرضا ص ۳۸۰، بحار الأنوار ج ۶۸ ص ۳۲۵. ۱۷ . «أفضل العباده إدمان التفکّر فی اللّه وفی قدرته»: الکافی ج ۲ ص ۵۵، تفسیر نور الثقلین ج ۱ ص ۴۰،جامع السعادات ج ۱ ص ۱۶۱. ۱۸ . «فکر ساعه قصیره خیر من عباده طویله»: عیون الحکم والمواعظ ص ۳۵۸. ۱۹ . «تفکّر ساعه خیر من قیام لیله»: الکافی ج ۲ ص ۵۴. ۲۰ . تفسیر العیّاشی ج ۲ ص ۲۰۸، مجمع البیان ج ۱۰ ص ۱۴. ۲۱ . «تفکّر ساعه خیر من عباده ستّین سنه»: کشف الخفاء ج ۱ ص ۳۱۰. ۲۲ . «تفکّر ساعه یعدل عباده سبعین سنه»: تفسیر الآلوسی ج ۱۲ ص ۱۱. ۲۳ . «تفکّر ساعه خیر من عباده ثمانین سنه»: الدرّ المنثور ج ۲ ص ۱۱۱. ۲۴ . «سُئلت أُمّ أبی ذرّ

عن عبـاده أبی ذرّ ، فقـالت: کان نهاره أجمع یتفکّر فی ناحیه عن الناس»: عـدّه الـداعی ص ۲۹۶. ۲۵ . «کـان أکثر عباده أبی ذر التفکّر والاعتبار»: الخصال ص ۴۲، أعیان الشیعه ج ۴ ص ۲۳۰. ۲۶ . «یا أبا ذر، رکعتان مقتصـدتان فی التفکّر ، خیر من قیام لیله والقلب ساه»: مکارم الأخلاق ص ۴۶۵. ۲۷ . «لم یکن لقمان نبیّاً ، ولکنّه کان عبداً کثیر التفکّر»: تفسر نور الثقلین ج ۴ ص ۱۹۶، کنز العمّـال ج ۱۴ ص ۳۴. ۲۸ . «أمـا واللّه مـا أوتی لقمـان الحکمه بحسب ولاـ مـال... ولکنّه کـان رجلاًـ متورعاً فی اللّه طویل الفکر...»: تفسیر القمّی ج ۲ ص ۱۶۲، بحار الأنوار ج ۱۳ ص ۴۰۹. ۲۹ . «کان لقمان یطیل الجلوس وحده وکان یمرّ به مولاه...»: بحار الأنوار ج ۱۳ ص ۴۲۲. ۳۰ . برای اطلاع از آثار گناهان مراجعه کنیـد به: وسائل الشـیعه، ج ۱۶، ص ۴۵؛ بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۳۰۴. ۳۱ . «من کفّـارات الـذنوب العظـام: إغـاثه الملهوف ، والتنفیس عن المکروب»: نهـج البلاغه ج ۴ ص ۷، وسائل الشـیعه ج ۱۶ ص ۳۷۳، بحـار الأـنوار ج ۷۲ ص ۲۱؛ «خـدمه العیـال کفّـاره للکبائر»: مسـتدرک الوسائل ج ۱۳ ص ۴۹، جامع أحادیث الشیعه ج ۱۷ ص ۱۳۹؛ «ما من مرض أو وجع یصـیب المؤن إلاّ کان کفّاره لذنبه»: مسند أحمد بن حنبل ج ۶ ص ۱۶۷، السنن الکبری ج ۳ ص ۳۷۳. ۳۲ . «الفکره مرآه الحسـنات وکفّاره السیّئات»: بحار الأنوار ج ۶۸ ص ۳۲۶، مستدرک الوسائل ج ۱۱ ص ۱۸۵. ۳۳ . «ما خلق اللّه یقیناً لا شکّ فیه أشبه بشکّ لا یقین

فيه من الموت»: الخصال ص ۱۴، كتاب من لا يحضره الفقيه ج ۱ ص ۱۹۴. ۳۴ . «أوّل ما يُتحف به المؤمن في قبره أن يُغفر لمن تبع جنازته»: كتاب من لا يحضره الفقيه ج ۱ ص ۱۶۲. ۳۵ . «وطواف البيت ، والسعى بين الصفا والمروه ، ينقّيك كما ولدتك أُمّك»: النوادر لأحمد الأشعرى ص ۱۴۰. ۳۶ . «العقل مسكنه فى القلب»: الكافى ج ۸ ص ۱۹۰، بحار الأنوار ج ۵۸ ص ۳۰۵. ۳۷ . «إذا طاب قلب المرء طاب جسده»: الخصال ص ۳۱، بحار الأنوار ج ۷ ص ۶۵۰، كنز العمّال ج ۱ ص ۲۴۳. ۳۸ . «إنّ للّه تعالى فى الأرض أوانى ، ألا وهى القلوب»: مستدرك الوسائل ج ۹ ص ۱۵۶ . ۳۹ . «لا سلامه كسلامه القلب»: تحف العقول ص ۲۸۶، بحار الأنوار ج ۷۵ ص ۱۶۴. ۴۰ . «إذا أحبّ اللّه عبداً رزقه قلباً سليماً»: غرر الحكم ص ۳۳۳. ۴۱ . «شرّ العمى عمى القلب»: الأمالى للصدوق ص ۵۷۷، كتاب من لا يحضره الفقيه ج ۴ ص ۴۰۳، الاختصاص للمفيد ص۳۴۲. ۴۲ . «نبّه بالتفكّر قلبك»: الكافى ج ۲ ص ۵۴، بحار الأنوار ج ۶۸ ص ۳۱۸ و ۳۲۷. ۴۳ . «التفكّر حياه قلب البصير»: الكافى ج ۱ ص ۲۸، النوادر للراوندى ص ۱۴۴، جامع أحاديث الشيعه ج ۱ ص ۱۰۷. ۴۴ . «كان ينظر فى المرآه... إنّ اللّه يحبّ من عبده إذا خرج إلى إخوانه أن يتهيّأ لهم ويتجمّل»: مكارم الأخلاق ص ۳۵، وسائل الشيعه ج ۵ ص ۱۱. ۴۵ . «ليس منّا من لم يحاسب نفسه كلّ يوم»: الكافى ج ۲ ص ۴۵۳، تحف العقول ص ۳۹۶.

۴۶ . «الفکر مرآه صافیه»: نهج البلاغه ج ۴ ص ۸۵ . ۴۷ . علت تشبیه تفکّر به آینه: صـداقت، عدم دروغگوئی صادق بودن آینه است. ۴۸ . قـانون توانگری ص ۲۶۷. ۴۹ . «إذا أویت إلی فراشـک ، فـانظر... واذکر أنّک میّت وأنّ لک معاداً»: الـدعوات ص ۱۲۳، مشکاه الأنوار ص ۱۶۴، بحار الأنوار ج ۶۸ ص ۲۶۷. ۵۰ . رسول اللّه صـلی الله علیه و آله وسلم: «... یفرح به أهل السماء والأـرض ، والطیر فی الهواء ، والحیتـان فی البحر»: الملاحم والفتن ص ۲۸۱؛ عن رسول اللّه: «لا تـذهب الدنیا حتّی یملک رجل من أهل بیتی... اسـمه اسـمی ، یملأ الأرض عدلاً وقسـطاً...»: فتح الباری ج ۱۳ ص ۱۸۵، المعجم الصغیر ج ۲ ص ۱۴۸، صحیح ابن حبّـان ج ۱۵ ص ۲۳۸، المعجم الأوسـط ج ۴ ص ۲۵۶، تفسـیر الرازی ج ۲ ص ۲۸، الجرح والتعـدیل ج ۲ ص ۴۹۴، تاریخ بغداد ج ۱ ص ۳۸۷، سیر أعلام النبلاء ج۵ ص ۱۱۶. ۵۱ . الإمام الصادقع: «لا یجد الرجل منکم یومئذٍ موضـعاً لصدقته ولا لبرّه ؛ لشمول الغنی جمیع المؤمنین»: الإرشاد ج ۲ ص ۳۸۴، بحار الأنوار ج ۲ ص ۳۸۴. وعنه: «یطلب الرجل منکم من یصله... فلا یجد أحداً یقبل منه»: الإرشاد ج ۲ ص ۳۸۱، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۳۳۷. ۵۲ . الإمام الصادق: «... یحسن حال عامّه الناس... لا یُعصی اللّه فی أرضه...»: بحـار الأـنوار ج ۵۲ ص ۱۲۸. ۵۳ . الإمـام الرضـا: «إذا قـام القـائم ، یـأمر اللّه الملائکه بالسـلام علی المؤمنین والجلوس معهم فی مجالسهم...»: دلائل الإمامه ص ۴۵۵. ۵۴ . الإمام الباقر: «إذا قام قائمنا وضع اللّه یده علی رؤوس

العبـاد فجمع بها عقولهم...»: الكافى ج ۱ ص ۲۵، کمال الدين ص ۶۷۴، الخرائج والجرائح ج ۲۴۱. ۵۵ . الإمام الصادق: «العلم سبعه وعشـرون حرفاً ، فجميع ما جاءت به الرسل حرفان ، فلم يعرف الناس حتّى اليوم غير حرفين ، فإذا قام القائم أخرج الخمسـه والعشرين حرفاً فبثّها فى الناس...»: مختصر بصائر الدرجات ص ۱۱۷، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۳۳۶. ۵۶ . الإمام الصادق: «إنّ قائمنا إذا قام مدّ اللّه عزّ وجلّ لشيعتنا فى أسماعهم وأبصارهم حتّى لا يكون بينهم وبين القائم بريد ، يكلّمهم فيسمعون...»: الكافى ج ۸ ص ۲۴۱، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۳۳۶. ۵۷ . الإمـام الرضا: «فإذا أراد واحـد حاجه أرسل القائم من بعض الملائكه أن يحمله...»: دلائل الإمامه ص ۴۵۵. ۵۸ . الإمام الرضا: «ومنهم من يصـيّره القائم قاضـياً بين مئه ألف من الملائكه...»: دلائل الإمامه ص ۴۵۵. ۵۹ . رسول اللّه صـلى الله عليه و آله وسـلم: «... ولاـ يمرض ، ويقول الرجل لغنمه ولـدوابه اذهبوا فارعوا...»: الملاحم والفتن ص ۲۰۳، كتـاب الفتن للمروزى ص ۳۵۴. ۶۰ . الإمـام الصادق: «ليرفع عن الملل والأديان الاختلاف ، ويكون الـدين كلّه واحـداً...»: مختصر بصائر الدرجات ص ۱۸۰، بحار الأنوار ج ۵۳ ص ۴. ۶۱ . رسول اللّه صلى الله عليه و آله وسلم: «... ولا تشاحّ ولا تحاسد ولا تباغض...»: الجامع الصغير ج ۱۳۵۲، كنز العمّال ج ۱۴ ص ۳۳۳. ۶۲ . الإمام الصادق عليه السلام:«فلو قد قام قائمنا أهل البيت ، ورث الأخ الذى آخى بينهما...»:كتاب من لا يحضـره الفقيه ج ۴ ص ۳۵۲، مستدرک الوسائل ج ۱۷ ص ۱۸۶. ۶۳ . رسول اللّه صلى الله عليه و آله وسلم: «الحيّات والعقارب ظاهره لا تؤذى أحد ولا يؤذيها أحد ، والسبع على أبواب

الدور يستطعم لا يوذى أحد...»: الملاحم والفتن ص ۲۰۳، كتاب الفتن للمروزى ص ۳۵۴.

عن رسول اللّه صلى الله عليه و آله وسلم: «... وحتّى يمرّ الرجل على الأسد فلا يضرّه...»: الجامع الصغير ج ۲ ص ۱۳۵، كنز العمّال ج ۱۴ ص ۳۳۳. ۶۴ . رسول اللّه صلى الله عليه و آله وسلم: «فلا تمنع السماء شيئاً من قطرها ، ولا الأرض شيئاً من نباتها»: الجامع الصغير ج ۲ ص ۴۰۲، مجمع الزوائد ج ۷ ص ۳۱۴، الكامل ج ۳ ص ۹۹، تذكره الحفّاظ ج ۳ ص ۸۳۸، تاريخ ابن خلدون ج ۱ ص ۸۰۸.

عن رسول اللّه صلى الله عليه و آله وسلم: «يؤذن للسماء فى القطر ويؤذن للأرض فى النبات ، حتّى لو بُذرت حبك فى الصفا لنبت...»: الجامع الصغير ج ۲ ص ۱۳۵، فوائد العراقيين ص ۴۴.

عن أمير المؤمنين عليه السلام: «... لأنزلت السماء قطرها ، ولأ خرجت الأرض نباتها»: تحف العقول ص ۱۱۵، الخصال ص ۶۲۴، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۳۱۶. ۶۵ . رسول اللّه صلى الله عليه و آله وسلم: «... يفرح به أهل السماء ، والأرض والطير فى الهواء ، والحيتان فى البحر»: الملاحم والفتن ص ۲۸۱؛ عن رسول اللّه صلى الله عليه و آله وسلم: «لا تذهب الدنيا حتّى يملك رجل من أهل بيتى... اسمه اسمى ، يملأ الأرض عدلاً وقسطاً...»: فتح البارى ج ۱۳ ص ۱۸۵، المعجم الصغير ج ۱۴۸۲، صحيح ابن حبّان ج ۱۵ ص ۲۳۸، المعجم الأوسط ج ۴ ص ۲۵۶، تفسير الرازى ج ۲ ص ۲۸، الجرح والتعديل ج ۲ ص ۴۹۴، تاريخ بغداد ج ۱ ص ۳۸۷، سير أعلام النبلاء ج ۵ ص ۱۱۶. ۶۶ . «ما ترى الجاهل إلّا مفرطاً أو مفرّطاً»: نهج البلاغه ص ۱۵. ۶۷ . «من كانت له فكره ، فله فى كلّ شىء عبره»: عيون

الحکم والمواعظ ص ۴۴۲. ۶۸ . «إذا قام العبد من لذیذ مضجعه... باهی اللّه به الملائکه»: وسائل الشیعه ج ۸ ص ۱۵۸، بحار الأنوار ج ۷۸ ص ۱۵۶. ۶۹ . «مثل الدنیا کمثل ماء البحر ، کلّما شرب منه العطشان...»: الکافی ج ۲ ص ۱۳۶. ۷۰ . «إنّ رجلاً من بنی إسرائیل کان یعبد اللّه فی جزیره من جزائر البحر خضراء نضره»: الکافی ج ۱ ص ۱۲، الأمالی للصدوق ص ۵۰۴. «المتعبّد بغیر علم کحماره الطاحونه تدور ولا تبرح من مکانها»: عیون الحکم والمواعظ ص ۶۶۳؛ «العامل علی غیر بصیره کالسائر علی غیر طریق لا یزیده سرعه السیر إلاّ بعداً»: المحاسن ج ۱ ص ۱۹۸. ۷۱ . «حاجتی إن أعطیتنیها لم یضرّنی ما حرمتنی وإن حرمتنیها لم ینفعنی ما أعطیتنی...»: بحار الأنوار ج ۹۲ ص ۱۶۷. ۷۲ . «من کثرت فکرته حسنت عاقبته»: عیون الحکم والمواعظ ص۴۳۲. ۷۳ . شادی وزندگی، مهدی بهادری نژاد ص ۱۸۸، نشر دایره، تهران، ۱۳۷۸، چاپ دوم. ۷۴ . بازی زندگی و راه این بازی ص ۹۳ ۷۵ . «من أسهر عین فکره بلغ کنه همّته»: عیون الحکم والمواعظ ص ۴۶۲. ---------------- ---------------- ----------------

------------------------------ --------------- --

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹